

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

بلی بحث اساسی خب معلوم بود از آن بحث کلی خودمان که بحث متن و نقد متن و بررسی متن و تنقیح متن باشد بنا بود که خیلی خارج نشویم لیکن گفتیم یک زمینه‌های را برای این بحث مطرح بکنیم آن زمینه اولیه بحث را گفتیم که تا حدود یک هشتاد سال بعد از پیغمبر بعد از این جریان یک تعاملی حالا مجمل مبهم ابهام آمیز راجع به سنن پیغمبر وجود داشت حالا می‌گویم چون در مجموعه‌ای نوشته‌های که شده چه این طرف چه آن طرف تعبیری خاص خودشان را دارند ما فعلاً عرض کردیم راجع به آن تعبیر صحبت نمی‌کنیم چون اصلاً محل کلام ما نیست لیکن معلوم می‌شود که این مطلب اجمالاً دارای تأثیری بوده که عمر ابن عبدالعزیز در حدود سال صد یا صد و یک به فکر جمع آوری سنن پیغمبر اکرم می‌افتد که بعد هم موفق نمی‌شود تمام نشده ایشان فوت می‌کنند، اصطلاحاً اولین کسی که سنن را پیش آن‌ها نوشته و مدون کرده همین موطأ مالک است که در سال صد و پنجا است این خلاصه تاریخ است ما دنبال این بحث بودیم که این مثلاً از رحمت پیغمبر تا سال صد حدود نود سال فاصله هست این در این نود سال چه اتفاقی افتاده بوده که نسبت به سنت وقتی می‌خواستند جمع بکنند با این مشکل و آنچه که به عنوان سنن در آن وقت جمع کردند چه بود؟ یعنی صحبتی را که می‌خواهم عرض بکنم این است که ما در قرن دوم و بعد سوم می‌بینیم که چقدر روایات مطرح است به عنوان سنن پیغمبر لیکن از این‌ها ما اثری در قرن اول نمی‌بینیم اصلاً صحبت این‌ها که مثلاً ابوهریره چه گفت فرض کنید جابر ابن عبدالله چه گفت، عبدالله ابن عباس چه گفت؟ نوشته‌های عبدالله ابن، این را اصلاً نمی‌بینیم صحبت را اگر هم چیزی بوده صحبتی بوده حدیثی بوده در یک جمع‌های محدودی بوده نوشتار و صحبت و بررسی و البته افراد اگر محدود هم بودند آثارش در طی تاریخ باقی مانده اما به این صورت وسیعی که مثلاً نوشتاری باشد مورد بررسی بوده نبوده، یک چندتا نوشتار و یا حدیث از آن زمان باقی مانده که به نظر ما بررسی این خیلی مؤثر در فقه اسلامی است یعنی خیلی تأثیر فراوانی دارد در اشراف به فقه و آشنایی با حدیث و فقه و تاریخ اسلام همین نود سال هشتاد سال چون در این هشتاد سال و نود سال طبیعتاً از نظر فرهنگی از نظر علمی از نظر فرض کنیم برداشت علمی یک تغییراتی صحبت‌های مطرح شده که بعد منتهی شد به قرن دوم و سوم که بعد عرض می‌کنم و به نظر من ندیدم خود من ندیدم نمی‌دانم کسانی اگر پیدا بشوند این هشتاد، نود سال را مستقلاً مورد بررسی قرار بدهند یعنی بیایند این ریشه‌های فقه اسلامی و حدیث اسلامی را البته در فقه اسلامی تأثیرش بیشتر است خیلی فراوان است خیلی تأثیر فراوانی در ریشه‌های فقه اسلامی دارد همین نود سال اولیه که به ذهن ما اگر هم حدیثی مطرح بوده از زاویه فقاهاست بوده و این کلاً با دیدگاه بعدی که از زاویه حکایت بوده کلاً فرق می‌کند که توضیحات بیشتر را عرض خواهم کرد، البته خود من تا حالا چندبار در مباحثی که بوده اشاره‌ای به این مطلب و این زمان و تأثیری که این زمان در فقه دارد بلکه باید گفت در مجموعه معارف اسلامی چون بعد از پیغمبر اکرم در زمان صحابه دوتا از این علوم حوزوی بیشتر از بقیه مورد مراجعه شد یکی تفسیر یکی هم حدیث مسائل کلامی بعد شد فقه به صورت مفصل‌تری بعد در قرن دوم شد مسائل اصول فقه اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم و بعد به صورت شدیدی شد و الی آخره اما آنچه که مربوط می‌شود به مسأله و تفسیر در همین قرن اول

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۱۰

.....
است آن وقت این بحث را ما به این جهت که منابع علمی چه است؟ منابع را می‌خواهیم شرح بدهیم فرض کنید عمر ابن عبدالعزیز می‌گوید احادیث عمره را ببینید پس یکی از منابع در این فتره در این زمان که تا روایات یا سنن احادیثی بوده که عمر بنت عبدالرحمن از عایشه نقل کرده یا مثلاً کتاب حمام ابن منبه که به اصطلاح آقای احمد ابن حنبل به طور کامل در مسند خودش آورده و این طور که من حالا یادم رفته بود این طور که ایشان خواندند معلوم می‌شود هنوز هم نسخ خطی فراوانی دارد همین کتاب و این کتاب جزو اوائل کتبی است که نوشته شده،

س: حمام دارد کدام کتاب حمام دارد نسخ

ج: بلی ایشان خواند ایشان

س: نسخ حمام بود یا صحیفه

ج: صحیفه حمام، ایشان از عبارتی که از محقق کتاب خواندند که له نسخ خطی فی مکتوبات العالم من تو ذهنم نبود همین که دیشب ایشان خواندند خود من تو ذهنم نبود که من خیال می‌کردم بازسازی کردند جمع آوری کردند اما این عبارتی که شما خواندید،

س: اکثر نسخه‌ها هم بازسازی از مسند احمد باشد چون ظاهراً تو مسند احمد هم همین مقدار است همین صد و سی و هشت تاست ظاهراً می‌خواهید شماره‌اش را نگاه کنم مسند احمد،

س: آن عبارت را یکبار دیگر بخوان

ج: نه عبارت را

س:

۹: ۶

بود حالا کتاب را یکجای دیدم

ج: همین که خواندید آن نسخه‌ای که حمیدالله بود آن تحقیق حمیدالله

س: منبه را الآن من چیز می‌کنم

ج: به اصطلاح دو سه تا دوتا تحقیق را نام بردی تحقیق دومی به نظرم حمیدالله بود ایشان نقل کرده که له نسخ خطیه من تو ذهنم نبود یعنی دیدم بودم کتاب را اما تو تصوراتم این بود که مثلاً از مسند احمد گرفتم اما این که خودش بالاستقلال صحیفه حمام مستقلاً خب این از ابوهریره نوشته الآن این صحیفه که موجود است خب چون موجود بوده هم عدد احادیثش را نوشتند هم کیفیت تلقی‌اش را نوشتند هم این تهذیب التهذیب بیاورید حمام ابن منبه آن‌جا هم دارد، قاعداً این‌های که تحقیق کردند عبارت تهذیب را هم نقل کردند تهذیب الکمال یا تهذیب التهذیب این مطلب را دارد خودم به تهذیب الکمال مراجعه نکردم چون تهذیب التهذیب نقل کرده از آن جهت عرض می‌کنم خودم مراجعه مستقل نداشتم اما این را من شنیده بودم قبلاً جای دیگر هم دیده بودم، س: تهذیب التهذیب بعد ابن حجر تهذیب الکمال مزّی را تهذیب کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۳

جلسه: ۱۰

ج: تهذیب، تهذیب الکمال مزی را ایشان ورداشته تهذیب کرده، تقریب التهذیب هم همین طور است دیگر آن هم یعنی کارهای بعدها روی تهذیب شده زیاد تذهیب التهذیب هم مثلی که دارند عده‌ای کارهای که شده روی همین کتاب تهذیب است تهذیب ابن ماکولا،

س: الآن حمام ابن، حمام را توی تهذیب چیز بیاورم داشتم عبارت چیز را می‌گشتم دنبالش حمام ابن منبه را

س: حمام ابن منبه بین صحیفه‌اش چه

ج: نه همین خواندید پری شب خواندی از این نسخه حمیدالله که این صحیفه اسمش صحیفه حمام است،

س: الآن نه از مزی را می‌خواهید خود چیز را بخوانم حمام را

ج: من گفتم ماکولا اشتباه کردم،

س: مزی

ج: مزی اشتباه کردم، نه آن مستدرکش است بعدش

س: اکمال تکمیل

ج: اکمالش را بگذار

س: اکمالش مال ابن ماکولاست بلی

ج: اکمال مال ابن ماکولاست

س: همین ببینید نسخی داشته این صحیفه حمام یا نه؟

ج: ایشان نه شما خواندید له نسخ خطیه

س: صحیفه حمام این جا تهذیب الکمال مزی جلد سی صفحه‌ای

ج: نه آن که نمی‌نویسد نسخ خطی‌ها،

س: نه می‌گویم نسخه ازش می‌بیند یا نمی‌بیند

ج: چرا می‌گوید قرء نصفه می‌گوید دخلت، به نظرم یا معمر است یک یمنی است، یا معمر است یا عبدالرزاق است می‌گوید بر

حمام داخل شدند پیر بود و محاسنش یعنی نصف ابروهایش روی صورتش آمده بود، قرأ علی نصف کتاب را و قرأت علیه نصف

الباقی یعنی چند نفر نوشتند نه فقط ایشان یعنی می‌خواهم بگویم چون نسخه موجود بوده کاملاً نسخه را توصیف کردند با توصیف

و بیان و خصوصیات ذکر کردند این کار را مثلاً در بقیه نکردند در روایت دیگر ابوهریره نشده، در خصوص این روایتی که از این

صحیفه نقل شده این کار شده

س: الآن می‌شود فهمید که اهل سنت چند تا مکتوب داشتند بخاری و مسلم یا نمی‌شود تشخیص داد

ج: الآن تشخیصش خیلی مشکل است اوائلش این بحث را هم برای همین مطرح کردم و معتقدم به مجرد الآن من لیست می‌دهم

فقط اسم می‌دهم کتاب مثلاً روایت عمره روایت فرض کنیم مثلاً صحیفه صادق روایت کذا لیکن اگر کسی حال بکند این‌ها را

اصلاً مفردات را هم بیاورد یکی یکی بیاورد یعنی کل روایت عمره را جمع بکند که عمر ابن عبدالعزیز نظر داشته ببینیم چه بوده

و کذالک صحیفه صادق را صحیفه صادق را من چون این به اصطلاح یکی دوتا لااقل تحقیق من دیدم دقیق نشدم چون از اینترنت

برایم می خواندند یعنی از عبارت توی اینترنت من خود کتاب را نداشتم صحیفه صادقه احتیاج به یک تحقیق خاصی دارد حالا من چون وارد آن بحث نمی خواهم بشوم و جا دارد مثلاً تحقیق خاصی روش بشود اما این آقایونی که این کار را کردند آیا این کار را کردند یا نه؟ آن را الآن نمی دانم آن وقت این اگر بشود یک لیستی از این کتب، یعنی به عبارت اخری یک این کتب در قرن اول که الآن محل کلام ماست وجود داشته دو این کتب محل مراجعه بوده عنوان داشته سه این کتب در قرن دوم و سوم هم وجود داشته استمرار داشته این نکته، مثلاً احادیث عمره کاملاً واضح است که در قرن اول بوده و بعد هم استمرار داشته چون صحاح ست نقل می کند دیگر مسند احمد هم عده اش را نقل می کند نمی دانم مسند احمد چه؟ چون من سه چهار جلد این چاپ جدید مسند احمد را نگاه کردم تصورم این بود که احادیث عمره را یک جا می آورد عمره عن عایشه،

س: عبارت کامل محقق را بخوانم در مورد نسخ این جا می گوید که و کان حمام قد جالس اباهریره مدۀ

س: این مقدمه همین صحیفه حمام است؟

س: بلی همان چاپ مجمع علمی

س: بسیار خوب بلی مجمع علمی دمشق

س: بلی و سمع من احادیثه و کتب فی مجموعه سماع صحیفه صحیحہ علی ما روی فی کشف الظنون

ج: معلوم می شود

س: و کان هذا علی مثال الصحیفه الصادقه

ج: مال عبدالله ابن عمر عاص لیکن آن از صحابه است دیگر

س: بعد می گوید که و قد نقلها ابن حنبل فی مسنده بتمامها و نقل البخاری عدداً کثیراً من احادیثها فی صحیحہ ابواب شتی،

ج: خب ببینید یعنی هم در اول هم در قرن دوم و سوم این باز انعکاس دارد هنوز انعکاس دارد اما فرض کنید مثلاً صحیفه صادقه تو قرن دوم و سوم خیلی ندارد چون بخاری نقل نمی کند مسلم نقل نمی کند ابن حزم نقل نمی کند البته عده ای دیگر هم نقل می کنند فرض کن مثل نسائی، ترمذی خیلی انعکاسی مثل آن حمام ندارد آن صحیفه حمام انعکاسش زیاد است آن روایات عمره بنت عبدالرحمن این اگر این کار این طوری بشود برای بازساز با ارزیابی مصادر اولیه تدوین سنت خیلی تأثیرگذار است دقت فرمودید اولاً این ها جمع آوری بشود یک و متنش بیاید یعنی مجموعه روایات صحیفه صادقه بیاید مجموع روایات صحیفه حمام بیاید ثانیاً بعد از او دانه دانه آن ها مورد تحقیق قرار بگیرد اولین کسی که آن را گفته کسانی دیگری که گفتند عمل که کردند مسلمان ها معارض دارد معارض ندارد خیلی تحقیق لطیفی بشود که این زیربنای تدوین سنن در دنیای اسلام مال همین زمان است بخوانید،

س: بلی خلاصه می گوید من که متنش را خلاصه کنم می گوید که ابن حنبل آورده، بخاری هم در ابواب متعدده آورده بعد می گوید ما دوتا و قد اثرنا علی مخطوطین منها تحتویان علی اسنادین مختلفین بعد می گوید لایمکن مقابله الصحیفه بما نقل منها البخاری فی صحیحہ فانه فرق احادیثها فی ابواب متفرقه عن ابن حنبل فنقلها برمتها کما هی، فاذا قابلن باب المتعلق بمسند احمد، ابن حنبل مع المخطوطین لدینا وجدنا فروق الآتیہ یک فرقی در ترکیب،

ج: معلوم می شود دو مخطوط هم داشته من خیال نمی کردم مخطوط هم دارد بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۵

جلسه: ۱۰

س: بلی

۳۰: ۱۳

بای مخطوطه

س: می گوید یک خرده بعضی از ترتیبها جا به جاست می گوید یک کلمه جا به جا شده بعد هم این که،

س: اضافه هم دارد

س: اضافه نه، می گوید که چه عز و جل و تعالی و اینها بعد می گوید که همین، بعد دوتا مخطوطه را هم یکش یکش می گوید مال برلین است، همان اشتات پیوتیک آلمان است بعد می گوید مجموعه رسائلی است و،

س:

۱۴: ۰

داشت

س: همین عدد است بلی

ج: اما توی تهذیب دارد صد و چهل تا

س: خب این برمتها می گوید احمد نقل کرده

ج: بلی معلوم می شود یکجا آورده حتماً تو مسند ابوهریره دیگر قاعدتاً

س: بعد ایشان می گوید به نظر من از اوائل قرن دوازده هجری است

ج: نسخه

س: نسخه، بعد نسخه دمشق هم می گوید که دارد تعبیری به کار می برد می گوید اما مخطوطه دمشق فهی تفوق یا

ج: تفوق دیگر،

س: تفوق اختها تفوق نور الشمس علی ضوء القمر

ج: یا تفوقاً تفوقاً هم نوشته بلی تفوق مثل خورشید و ماه نور ماه یعنی خیلی این بهتر از آن است

س: می گوید که ضمن رسائل است و بعد کامله است از لحاظ کتابتی هم قدیمی تر فهی من القرن السادس من الهجره

ج: خیلی قدیم است سال پانصد خیلی قدیم است حالا این که دوازده می گوید سال هزار و صد احتمال دارد که همان کتاب احمد

حنبل است اما این که قرن ششم است خیلی قدیمی است

س: بعد می گوید و کذلک بعد امتیازاتش را دارد می گوید و کذلک هی اصل نسخه التي استعمل للدرس و السماع و ثبت الاجازات

مراراً عیدیه و قد اندرس فیها ابن عساكر فیمن درس،

معلوم می شود نسخه ای است که اجازات هم زیاد دارد افراد هرکسی ورداشته اجازه خیلی مهم است این نسخه انصافاً این نسخه اش

خیلی این احتمالاً هنوز نسخه خطی دارد که من نمی دانستم انصافاً پس این اما بحث سر این است که آیا این مسند یا صحیفه حمام

آیا در همان قرن اول جا افتاده این را هم باید شواهد پیدا کنیم، عمده این شواهد این ور است خب از قرن دوم و سوم بخاری و

این ها آوردند خب معلوم است جا افتاده دیگر این که کاملاً واضح است بحث سر قرن اول است مثل همان احادیث به اصطلاح

احادیث مال عمره، احادیث عمره بنت عبدالرحمن از قرن اول است حالا مال این نامه عمر ابن عبدالعزیز را بخوان مال جمع آوری سنن، فرمودید متون مختلف دارد در همین عمره آقای بروجردی که نقل کردند خیلی وقت پیش چهل پنجا سال پیش، چهل و هفت، هشت سال پیش آقای بروجردی دارند که امره ان یکتب له سنن عمره این طوری دارد،

س: تو مقدمه جامع الاحادیث

ج: مقدمه جامع الاحادیث اما از مصادر اهل سنت نقل کردند اما این که من دیروز مراجعه کردم به تهذیب التهذیب ان یکتب له احادیث عمره، سنن نه، احادیث عمره و احادیث عمره الآن در صحاح ست هم موجود است یعنی این معلوم می شود خیلی عنوان داشته که مثل عمر ابن عبدالعزیز گفته از این بگیرد و بعد هم قرن دوم و سوم باز این بازساز است و مثلاً فرض کنید همین صحیفه حمام این صحیفه حمام عن ابی هریره اجمالاً معلوم می شود در قرن اول بوده حالا بازسازی قوی، یعنی خیلی بازتاب قوی نداشته اما بوده، اما در قرن دوم و سوم دیگر کاملاً ازش نقل کردند اما فرض کنیم مثلاً روایات خود ابی هریره روایات ابی هریره در قرن اول عنوانی ازش نداریم اما دوم و سوم زیاد نقل کردند یعنی به عبارت آخری در وقتی که هنوز برخورد برخورد فقهاتی است خیلی ما عنوانی از ابوهریره جابر ابن عبدالله عبدالله ابن عباس از این ها نداریم از وقتی که قرن دوم و سوم شروع می شود به نقل حدیث به عنوان حکایت این ها اسم شان بارز می شود ما الآن دنبال این هستیم اسمائی که در قرن اول بودند و تأثیرگذار بودند در نقل حدیث بین مسلمان ها بین عامه مسلمان ها دنبال این قسمت هستیم الآن آنچه و این قسمت را هم الآن بحث را مثل بحث مثل دفعات قبلی هم همین بحث ها را من مطرح کردم اجمالاً به نحو اجمال رد می شویم یعنی تصریح می کنیم که این جا جای بحث تفصیلی نیست و لیکن یکی از نقاطی است که خیلی تأثیرگذار است عده ای از نامه های پیغمبر است که در اموال ابو عبید آمده حالا شما بخوانید تا من یک لیستی از این اسماء را ارائه بفرمایید

س: بخاری باب کیف یقبض علم، و کتب عمر ابن عبدالعزیز الی ابی بکر ابن حزم انظر ماکان من حدیث رسول الله

ج: ابی بکر ابن حزم ایشان یک پسری دارد به نام محمد ابن ابی بکر ابن حمص و آن مثلی که پسری دارند عبدالله ابن محمد

س: شخصیت محدثی بوده معروف بوده که

ج: بلی این ها از خاندان انصار اند این همین پسر عموی تقریباً یا نوه عموی همان عمره است عمره بنت عبدالرحمن الانصاریه این هم ابی بکر ابن، آن وقت عمر ابن حزم یکی از کسانی است که یکی از مصادر مهمی است پیغمبر نامه ای برای ایشان برای یمن فرستادند که قطعاً این نامه تا مدت ها به عنوان مستند مهم در مسأله سنن پیغمبر مطرح بود این نامه عمر ابن حزم این پسرش است ابی بکر پسر عمر ابن حزم است و این نامه الآن موجود است الآن نامه به طول و تفصیلش موجوده و لیکن من العجیب این که تفاوت دارد مع ذلک نسخش متفاوت ما یک بحثی یک وقت داشتیم یک مقدارش را خواندیم به مناسبت و یکی از اعجب امورش این است که در یک نسخه اش آمده بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود هنوز سوره براءت نازل نشده بود نمی دانم چرا این آیه اول سوره براءت این جا آمده این خیلی عجیب است چون سوره براءت تو عام،

س: سوره مائده یا

ج: مائده معذرت می خواهم حواس ما هم دیگر پیر شدیم علامت پیری، سوره مائده در حجه الوداع نازل شد آخر سال ده

س: کل سوره

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۰

ج: کل سوره و این آیات را این جا آمده یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، احلت لكم بهیمه الانعام خیلی عجیب است اصلاً یک چیزی در یک نسخه اش ندیدم اما در یک نسخه دیگرش حالا هم یادم رفت کدام کتاب بود این نسخه عمر ابن حزم را نقل می کند و این قدر شهرت داشته که عرض کردم یک روایت واحده داریم که امام به یکی از اصحاب می گویند برو خانه ای به نظرم محمد، محمد ابن ابی بکر ابن حزم و این یک کتابی دارد عن رسول الله ببین دیه

۱۹: ۲۰

چقدر است بعد رفتم آمدم گفتم ایشان مثلاً نوشته دیه الفلان ثلثها ثلث الدیه فرمودند درست است صدق این را هم داریم یک موردی که تصریح شده به اسم این رساله و این رساله آثاری دارد حالا من نمی خواهم وارد آن بحثش بشوم چون آن خیلی طولانی است من الآن هدف من آن بحث نیست و این که ایشان نوشته ابی بکر ابن عمر ابن حزم روی این جهت به خاطر آشنایی این خاندان عمره هم فکر می کنم دختر عموی همین است عمره بنت عبدالرحمن بن حالا یادم رفته بن کذا، الانصاریه نوشتند ابن عم عمر ابن حزم الانصاری یا ابن عم ابی بکر نمی دانم حالا آن بالاخره از همین خاندان اند باهم نزدیک اند یا عمو زاده هستند یا نوه عمو هستند و همین دیروز هم نسبش را نگاه کردم لیکن یادم نیست یادم یعنی چون اهمی ندارم به حفظ نسب و این ها از این جهت حالا بفرایید کتب عمر ابن عبدالعزیز

س: کتب عمر ابن عبدالعزیز

ج: حالا در صحیح بخاری هم آمده یعنی می خواهم بگویم این قصه معلوم می شود که کاملاً دیگر جا افتاده بوده که،

س: این قدر معروف بوده که امام به آن استشهاد می کرده

ج: بلی نوشتند صدق، بلی اگر بیارید آن روایتش هست در باب دیات است عمر ابن حزم ابی بکر ابن، نه محمد ابن ابی بکر ابن عمر ابن حزم امام می فرماید یک نامه، کتابی دارند عن رسول الله در این خاندان عمر ابن حزم هست برو نگاه کن فلان دیه چقدر است خب،

س: توی کافی است

ج: بلی آقا

س: توی کافی فرمودید

ج: به نظرم تو وسائل من دیدم الآن مصدرش را اصلش را دیدم بحثش هم کردیم یعنی نه این که اما الآن نمی دانم تو وسائل که قطعاً می دانم هست،

س: بلی تو کافی جلد یک صفحه ۳۰۵ عن حسین ابن ابی الاعلی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سمعت يقول ان عمر ابن عبدالعزیز کتب الی ابن حزم ان یرسل الیه بصدقہ علی و عمر و عثمان و ان ابن حزم بعث الی زید من الحسن و کان اکبرهم توی همین داستان نوشته که داستان طولانی است،

ج: نه این مال صدقات اهل بیت است نه یک نامه دیگر این توی جلد هفت کافی اگر باشد در دیه است،

س: در دیات

ج: این در صدقات است جمع آوری می خواست بکند صدقات اهل بیت این صدقات اهل بیت الآن از محل کلام ما خارج است الآن سنن نبی را داریم بررسی می کنیم کسانی سنن نبی را که بعدها این زیر مایه دنیای اسلام شد مثلاً نوشتند اهل سنت که علمای اسلام اتفاق دارند که دیه زن، عرض کنم که این در جلد هفت و این ها اگر باشد آن وقت در آن جا و دیه النفس الانسانی مأه من الابل در همین کتاب عمر ابن حزم است و در کتاب مغنی می نویسد دو نفر از فقهای اسلام را اسم می برد که معتقد بودند دیه زن و مرد یکی است از قدمای شان فقط همین دو نفر و الا اجماع می گوید قائم بر، آن وقت آن نکته اش را هم این گرفتند که در کتاب عمر ابن حزم دارد که دیه النفس الانسانی یا انسانیة همچو چیزی مأه من الابل بعد خودش جواب می دهد که در ذیلش دارد و دیه المرأة علی النصف من دیه الرجل یعنی همین کتاب عمر ابن حزم اولش ظاهرش تساوی است اطلاق دارد بعد در ذیلش می گوید تساوی، تساوی نیست و نصف است تنصیف است و ایشان از دو نفر فقط نقل می کند که قائل بودند دیه زن و مرد یکی است فرق نمی کند، غرض از اقوال قدیم استنادشان به همین کتاب عمر ابن حزم است حالا من تصادفاً البته چهار پنج سالی قبل نمی دانم کدام یکی از این کتب سیره را دو متن از این کتاب عمر ابن حزم را نقل می کند که کتب رسول الله بعثه الی یمن هست یعنی چیزی نیست اما من متن کاملش را در یک کتاب دیدم دوتا متن حالا یادم رفته کدام کتاب هم بوده کتاب عمر ابن محلی بود کدام کتاب بود الآن تو ذهنم نیست، اما این یک موردش مورد تأیید ائمه شده یعنی کتاب حالا بخوانید آن قسمتی که از صحیح بخاری می خواستید بخوانید، کتب الی ابی بکر ابن عمر ابن حزم

س: بلی انظر ماکان من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاکتبه فانی خفت دروس العلم و الذهاب العلماء

ج: خیلی عجیب است این تعبیر دروس العلم، یعنی معلوم می شود متعارف نبوده نوشتن، حالا یا سنت عمر بوده که نسبت داده شده حالا هرچه که بوده حالا ما چون نمی خواهیم خیلی تند بشویم آن طرف به هر حال معلوم می شود حدود نود سال بعد از پیغمبر اکرم دیگر فهمیدند که این کار کار درستی نیست و باید نوشته بشود، عرض کردم دیشب هم عرض کردم گفته شده حالا من نمی خواهم وارد بحثش بشوم بنی امیه به خاطر این که در شام بودند ارتباط با روم داشتند لذا یک نوع حالت فرهنگی بیشتری داشتند تا اهل مدینه مثلاً اهل مدینه اگر رو اعتماد، رو ذاکره و حافظه و حفظ صدور به صدور و از این حرف ها باشد آن ها بیشتر دنبال کتابت و تدوین و نوشتار و تفکر فرهنگی شان این طوری بود در روم قدیم حتی بعضی ها معتقدند که جمله ای از این رسائلی که به، به اصطلاح جابر ابن حیان نسبت داده شده این ها در حقیقت رسائل خالد ابن معاویه ابن یزید است یا خالد ابن یزید ابن معاویه برادر معاویه اصلاً مال آن است این ترجمه کرده اولین ترجمه ها از لغت یونانی و رومی به عربی توسط این است و اصلاً مراد از جابر یک شخص واحد نیست در عده ای از موارد مراد این شخص است که بچه ای یزید می شود این ترجمه کرده علی ای حال عمر ابن عبدالعزیز خب مرد ملای هم هست، تا جای بحث ندارد و انصافاً هم در خود اهل سنت هم جزو خلفای راشدین حساب می شود یاخذ بسته به خاطر آن حالاتی که داشته،

س:

۲۷:۷

خلیفه اول اند، چهار خلیفه اند فقط

ج: نه نه اولاً امام حسن را هم می دانند جزو خلفاء

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۱۰

س: راشدین

ج: پنجم، لیکن عزل نفسه به اصطلاح بعد متوکل را هم عده‌ای شان می‌دانند

س: معاویه را هم می‌دانند

ج: معاویه نه، متوکل عباسی و عمر ابن عبدالعزیز خود این عارف معروف ابن عربی در اول جلد دوی آن فتوحات عمر ابن عبدالعزیز را قطب گرفته نه جزو به اصطلاح اصطلاح خلیفه راشدین مثلاً امام حسین را هم قطب نگرفته ایشان قطب آن کسی است که هم ریاست معنوی داشته هم ریاست ظاهری اصطلاحش امام حسن را قطب گرفته امام حسین را هم قطب نگرفته اما عمر ابن عبدالعزیز و متوکل عباسی را قطب گرفتند که اضافه بر آن جهات معنوی آن جهات ظاهری را هم کاملاً مسلط بودند بفرماید آقا؟

س: جلد چند صحیح بخاری بود آدرسش را هم بگویید

س: آدرسش را نوشتم راستش را بخواهید یادداشت کردم

س: نوشتی؟

س: بلی بلی فانی خفت دروس العلم

۲۲: ۲۸

فی العلماء و لایقبل الا حدیث النبی صلی الله علیه و آله و سلم

ج: خیلی لطیف است این مطلب یعنی الآن نیاز داریم ما فقط سیره النبی و سنن النبی را بنویسیم آن‌که گفت ما سار علیه الشیخان این را قبول نمی‌کنیم

س: فلا یقبل یعنی چه؟

ج: ما فعلاً آنی که قبول می‌کنیم سنن رسول الله است خیلی دقت یعنی انصافاً مرد ملای است یعنی کاملاً حرف‌ها دقیق چرا؟ چون آن زمان ما سار علیه الشیخان مطرح شد دیگر، اصلاً فرض کنیم مثلاً مالیات عشر را که می‌گرفتند عمر قرار داد احتمالاً مالیات زکات التجاره را هم دو و نیم درصد می‌گرفتند عمر قرار داد ایشان می‌خواهد بگوید ما این حرف‌های که عمر قرار داده قبول نمی‌کنیم آنچه که قبول می‌کنیم از رسول الله است و دو سه شب پیش توضیح دادیم که احتمالاً حالا دیگر به هر حال در حد احترام احتمالاً این‌که عمر هم اصرار داشت که سنن نوشته نشود دستش باز باشد برای سنن، خودش بتواند جعل بکند،

س: هرکار خواست بکند

ج: همچنان‌که دستش باز باشد برای این‌که بتواند معارضه بکند متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا احرمهما این باید دستش باز باشد دست باز بودن به این است که سنن نوشته نشود، اگر سنن نوشته بشود بعد جلوش گرفته می‌شود این احتمال هست به هر حال عمر ابن عبدالعزیز مطلب عجیبی را دارد می‌گوید نه فقط ما از قبول می‌کنیم از پیغمبر سنن هم فقط از پیغمبر قبول می‌شود بفرمایید،

س: الآن یک ذیلی دارد که دیگر

۴۷: ۲۹

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۱۰

جلسه: ۱۰

و لیفش العلم و یجلس حتی یعلم من لایعلم فان العلم لا

ج: و لیفش العلم یفش، فشی یفشو

س: شایع بشود

ج: شایع بشود

س: افشاء فلیفش

ج: نه و لیفش باید باشد،

س: فلیفش نیست،

ج: چرا و لیفش یفش لام سرش درآمده مجزوم شده،

س: بلی چون بعدش، و لیجلس حتی یعلم من لایعلم فان العلم لایهلک حتی یکون سرّاً بعد این نقلی که تو بخاری است قبل از آن تو دارمی این طور دارد که یحیی ابن حسان حدثنا عبدالعزیز ابن مسلم

ج: دارمی بعدش است بلی بفرمایید

س: قال کتب عمر ابن عبدالعزیز الی اهل المدینه ان انظروا حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاکتبه فانی قد خفت دروس العلم و ذهاب اهله،

ج: خب

س: بعد تو طبقات کبرای ابن سعد این طور دارد

ج: این متونش مختلف است یک متن واحد ندارد و خیلی هم لطیف است بفرمایید

س: اخبرنا یزید ابن هارون، می گوید که عن عبدالله ابن دینار قال کتب عمر ابن عبدالعزیز الی ابی بکر ابن محمد ابن عمر ابن حزم ان انظر ما کان من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ج: بلی صحیحش همین است ابی بکر ابن محمد، من هی گفتم محمد ابن ابی بکر نه درستش این است ابی بکر ابن محمد بفرمایید من اشتباه می گفتم بفرمایید

س: ما کان من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، او سنه ماضیه او حدیث عمره بنت عبدالرحمن فاکتبه فانی قد خفت دروس العلم و الذهاب

ج: عمره را این جا دارد

س: اسم برده

ج: عرض کردم بعضی از نسخ شیعه ملتفت نبودند نوشتند عمر، گفتند این عمر ابن عبدالعزیز گفته حدیث عمر را بنویسید این عمر نیست این زن است عمره بنت عبدالرحمن انصاریه این دختر عموی همین ابی بکر است تقریباً از یک خاندان است،

س:

۴۵: ۳۱

ج: لیکن این پیش این جزو صحابیات نیست عمره جزو تابعیات است اصلاً جزو صحابیات هم نیست

س: همین دارمی پشت بندش می گوید می گوید که فلان و کانت هی و اخواتها فی حجر عایشه و عندها

ج: عمره هرچه دارد از عایشه است و این خیلی عجیب است من الآن نکته ای را که من می خواستم عرض بکنم معلوم می شود توجه شان به حدیث عایشه نبوده چون بعدها حدیث عایشه خیلی زیاد است الی ماشاءالله معلوم می شود یک نکته ای خاصی را داشتند یعنی یک شخص معینی از حدیث، این من عرض کردم تحولی که در دنیای اسلام پیدا شد این نکته بود، در قرن اول روی راوی حساب نکردند در قرن دوم و سوم حساب کردند این جا خورد اصلاً قصه عوض شد این صحیح بخاری و مسند احمد تو قرن دوم و سوم نوشته شده یعنی این روی اما این ها روی قرن اول است این کلام عمر ابن عبدالعزیز در قرن اول است و خیلی تأثیرگذار است اگر کسی حال داشته باشد این کار را بکند البته خیلی هم کار سختی است تا حالا من هم ندیدم نه در سنی نه در شیعه کسی این کار را کرده باشد بیاید مجموعه ای این های که در قرن اول بوده که این زیربنای کل فقه اسلامی است اصلاً اضافه حالا من یک لیستش را الآن عرض می کنم اضافه بر لیستی که حالا بنده عرض می کنم یکی یکی این ها را بیاورد مثلاً تمام احادیث عمره بنت عبدالرحمن را بیار عرض کردم احادیث عمره بنت عبدالرحمن در مسند احمد هم هست در صحیح بخاری هم هست اصلاً صحاح ست کل شان نقل کردند یعنی معلوم می شو این حدیث عمره بنت عبدالرحمن ارزشی داشته که مثل عمر ابن عبدالعزیز تأکید روش بکند این در قرن اول چون عمر در، احتمالاً عمر سال صد و صد و یک نوشته، چون صد و یک کشته شد دیگر سال نود و نه دو سال همه اش کلاً دوران خلافتش حکومتش دو سال است نود و نه آمد و صد و یک توسط بعضی از زن های بنی امیه به اصطلاح کشته شد به هر حال این نکته را خوب دقت بکنید که این روایات نظرش به روایات عایشه نیست لذا آنچه که مجموعه ای که ما داریم مال قرن دوم و سوم است در قرن دوم و سوم نظر به حدیث دیگر از روی شخص برداشته شد به عنوان فرض کنیم فقیه یا مثلاً دست آموز عایشه یا مثلاً این که این فقیه باشد یا یک نکته ای خاصی باشد رفته رو جنبه حکایت مثلاً فرض کنید قاسم ابن محمد ابن که از فقهای سبعة مدینه است پدر زن امام باقر یا سعید ابن مسیب که از فقهای سبعة دیگر جنبه های فقهانی غلبه در قرن اول داشت در قرن دوم رفت رو جنبه های حکایتی دیگر رو جنبه به اصطلاح فقهانی نگاه نکرد حالا بخوانید چندتا متنی که من یک توضیحاتی عرض کنم

س: این را بیهقی همین متن دارمی را آورده بعد حدیث بعدی که آورده می گوید فلان عن فلان از احمد حنبل نقل کرده که حدثنا فلان که قال عمر ابن عبدالعزیز ما بقی احداً اعلم بحدیث عایشه منها یعنی عمره، قال و کان عمر یسئلهما

ج: خیلی عجیب است

س:

۳: ۳۵

عمر ابن عبدالعزیز باشد

ج: که عمر مراد عمر ابن عبدالعزیز است نه عمر ابن خطاب خود عمر ابن عبدالعزیز بهش مراجعه می کرده این به خاطر به اصطلاح آشنایی فراوان البته ما چند نفر دیگر هم داریم که این ها هم به اصطلاح مختص به عایشه بوده که همین مسروق که اسمش را چند شب پیش بردیم این بچه بود در یمن بود دزدیدنش بعد از چند سال پیدا شد اسمش شد مسروق مسروق ابن الاجده، این اصلاً مدینه از مریدهای عایشه است خیلی سخت مرید عایشه شد این مسروق و این همین است که عرض کردم آن دفعه روایت حدیث

آیه افک را از مادر عایشه نقل می کند کس دیگر هم نقل نکرده منحصرأ این در بخاری هم هست یکی از موارد اشکال بخاری هم همین است که مسروق حدیث افک و نزول آیه افک را در مورد عایشه نقل می کند از ام رمان مادر عایشه آن وقت مؤرخین هم نوشته این وقتی مدینه آمد ام رمان مرده بود از آن ور نوشتند این مرده بود از آن ور تو صحیح بخاری هم هست گیر کردند چه کارش بکنند؟ با تاریخ نمی سازد از آن ور هم تو صحیح بخاری هست اختلافوا در این جهت این یکی از آن ها این است اگر اسم عمران ابن حتان خبیث را هم شنیده باشید که از خوارج بود و خیلی خبیث بود که خیلی هم شاعر قوی هم هست بی انصاف س: در مدح ابن ملجم گفته

ج: همین که شعر در مدح ابن ملجم یا ضربه من تقی، نستعین آدم می تواند بخواند، ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا نی به اصطلاح اذکره و اذکر به اصطلاح انی اذکره چیز حالا یادم رفت آنش،

س: یک رباعی در مدح

ج: این عمران ابن حتان که جزو خوارج است و فوق العاده هم خبیث است انصافاً این آقایون گیر کردند چون این در بخاری هم حدیث دارند حالا می گویند آقایون سب صحابه این شخصی که با امیرالمؤمنین انی اذکره یوماً و احسبه اوف البریه عند الله میزاناً، راجع به عبدالرحمن ابن ملجم است صحیح بعد آن عالم شیعه جوابش داده، یا ضربه من شقی، ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش نیراناً، انی لا اذکره یوماً و العنه و العن الرجس، عمران ابن حتاناً آن شاعر خارجی را این را فتح الباری جواب می دهد در آن جلد مقدمه ای که نوشته در به اصطلاح شرح صحیح بخاری خب اشکال شده به بخاری چطور حدیث عمران ابن حتان را نقل می کند نوشته یک حدیث ازش نقل کرده دروغ می گوید آن هم اشتباه کرده دوتا حدیث نقل کرده هردو هم از عایشه است این هم جزو عجایب روزگار است، آن چهره منفور در خوارج این چه رابطه ای با عایشه داشته این هم جزو عجایب روزگار است دوتا حدیث در بخاری دارد البته متابعه است اصیل نیست متابعتاً ازش نقل کرده یکی نیست که ایشان گفته دوتاست لیکن مع ذلک کله هردوش هم از عایشه است یک چند نفر دیگر هم هستند دیگر من نمی خواهم بگویم لیکن ایشان در خصوص عمره خیلی اعتقاد داشته که ایشان به خاطر نزدیکی و بزرگ شده در دامن عایشه لذا کاملاً مسلط است به حدیث عایشه نیامده آن در قرن دوم گفتند نه ثقه عن ثقه عن عایشه کافی است به این اعتماد، نکته را دقت کردید به این اکتفاء نکرد آمد رو خصائص فردی حساب کرد مثل فقاقت مثل جلالت قدر مثل جلیل القدر بودن مثل مرجع بودن نه مجرد وثاقت مخصوصاً اگر وثاقت را به معنای تحرز از کذب بگیریم من دیگر حالا این نکته را هم این جا عرض بکنم چون این مطلب حالا من چون گاهی اوقات نکات را عرض می کنم گاهی تکرار می شود چون خیلی لطیف است این که نجاشی راجع به افراد می گوید ثقه بحث کردند آنی که آقای خویی و دیگران شاید مشهور فهمیدند یعنی متحرز عن الکذب گفتش نه متحرز عن الکذب و شیعی امامی گفته شده نه، شیعی ممکن است فتحی و این ها هم باشد دوازده امامی نباشد، قیل به این که نه مرادش متحرز من الکذب و امامی و ضابط، گفته شده نه امامی عدل ضابط، گفته شده احتمال داده شده که اصلاً این فهرستی باشد رجالی نباشد یعنی کتابی که به ایشان منسوب است مورد اعتماد است ثقه آن کتاب ایشان مورد اعتماد است اصلاً ایشان چون بحثش بحث کتاب و کتاب شناسی است بحث سر کتاب است نه بحث سر این که ایشان متحرز، لیکن الآن مشهور بین همین که مثلاً فرض کنید آقای خویی و دیگران یعنی متحرز عن الکذب، اما این که مراد شیعه امامی باشد با ظواهر عبارت ایشان نمی سازد شیعی بودنش احتمالش هست، حالا در نجاشی شیخ معلوم نیست اما در ایشان احتمالش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۰

هست و للتفصیل محل آخر حالا این نکته را هم در وسط عرض کردیم که این عبارت که خیلی مشهور است معنایش واضح بشود انشاءالله بفرمایید آقا،

س:

۴۰:

ج: توی سنن عمره ندارد ان یکتب لها سنن عمره،

س: عرض کردم دیگر گفتیم ماکان

ج: نه احادیث عمره گفتیم آن که من خودم گفتم

س: بلی حالا من این متن مهم چیز را هم چون متن مهمی است متنی که ابن عبدالبر نقل کرده منتهی باز دوباره ظاهراً از انفرادهای ایشان است، می گوید حدثنا ابن عبدالبر قال سمت مالکاً یقول کان عمر ابن عبدالعزیز یکتب الی الامصار یعلمهم السنن و الفقه و یکتب الی المدینه این جا دارد یسئلهم عما مضی که چیز دارد، چایی که دارد یهنتو لهم بما مضی
ج: یهنا لهم آنی که برایشان گواراست یعنی آن چیزی را که می پسندند چون بعض چیزها را هم گفتند می خواهیم نقل بکنیم اصلاً بلی مناسب نیست نقل بکنیم،

س: و یکتب الی المدینه یسئلهم عما مضی و ان یعلموا بما عندهم و یکتب الی ابی بکر ابن حزم

ج: بما شاید یعلم علامت بگذارند یعنی آنهای که پیش شان هست رویش علامت بگذارد چون این اصطلاح باب افعال است اعلمت یعنی علامت گذاشتند آن در کتابت حدیث این متعارف بوده علامت قرمز یا غیر قرمز که این احادیث را عمل نمی کنیم و اعلم علی احادیث لم یعمل بها این دارد، اعلم یعنی علامت گذاشتند شاید مراد علامت گذاشتن بوده علامت بگذارد که این پیش ماست این نقل شده اما این پیش ما جاری است الآن شاید مراد علامت گذاشتن بوده حالا من چون عبارت ابن عبدالبر را ندیدم بفرمایید،

س: بلی عرض کردیم چون یک خرده چاپش هم چاپ خیلی قابل اعتنایی نیست بلی و یکتب الی ابی بکر ابن حزم ان یجمع السنن فیکتب الیه بها و فتوفی عمر و قد کتب ابن حزم کتباً قبل ان یبعث بها الیه،

ج: نه این مسلم است از ابن حزم خواسته چون عرض کردم این سر ابن حزم هم چون خود عمر ابن حزم که یا پدر یا جد این است خودش نامه ای از رسول الله به یمن دارد که این جزو خبر این سنن رسول الله دقت فرمودید این معلوم می شود که سنن مدون نبوده، ما دنبال این هستیم حالا تمام این نقل های متفاوتش دنبال این هستیم و این احتیاج از آنجا پیدا شد حالا ببینید من یک لیستی را می شود الآن ارائه بدهیم در این جهتی که هست اولاً این که عمر ابن عبدالعزیز خواسته جمع آوری کند نرسیده، اصلاً به خود عمر هم نرسید این که هیچی، این که رفت پی کارش آنچه که الآن چون اسم مالک را هم برد آنچه که الآن به عنوان سنن مطرح است موطأ مالک است صد و پنجا این حدود صد و یک به فکر افتاد پنجا سال بعد هم مالک برداشت این را نوشت موطأ مالک این به اصطلاح آنی که الآن موجود داریم و اما در آن یک صده اول که حالا جناب ابی بکر ابن محمد ابن عمر ابن حزم چه می خواسته بنویسد ظاهراً مجموعه ای که در اختیار بوده این است یکی همان کتاب مال جدش عمر ابن حزم که عرض کردم الآن هم موجود است و توش مقداری هم از احکام دیات دارد و عرض کردم امام صادق هم اصلاً گفت به یکی از اصحاب برو ببین

گفت من رفتم آنجا دیدم و نقل می‌کند از همان کتاب در زمان امام صادق و امام صادق تأیید می‌کند می‌گویند صدق درست است این مطلبی که آنجا آمده مطلب درستی است این یکی از آن مصادری بوده که در آن زمان موجود بوده، مصدر خیلی مهم یعنی مصدري که به نظر ایشان مهم بود احادیث عمره بنت عبدالرحمن است که دختر عموی همین است تقریباً نوه عمو دختر از همین تیره است یعنی جدشان باهم یکی است عمره است که این هم خودش از آن عمر ابن حزم خودش صحابی بوده ایشان صحابه نیست اما تابعیه است از، این چون شواهد موجود هم نشان می‌دهد که حمام ابن منبه هم نوشته اما اسمش توی اینها نیامده الآن اسم حمام را خواندیم یک شرحی هم دارد حتی توصیف نسخه هم دارند حالا می‌خواهید تهذیب بخوانید تهذیب الکمال به اصطلاح مزی را که آن یک نفر یمنی است که در کوفه بوده رفته پیش ایشان، کتاب را برای ایشان خوانده تهذیب الکمال را بیاورید حمام ابن منبه این کتاب هم بوده این کتاب عرض کردم ظاهراً احتمالاً در قرن اول بد نبوده اما شواهد خیلی واضح، اما قرن دوم و سوم چرا بخاری هم ازش نقل می‌کند مسلم هم نقل، این کتاب حمام ابن منبه این یکی از مصادری است که بعدها قرار می‌گیرد یکی از مصادر اساسی کار است آن وقت چون این کتاب موجود بوده کتاب خارجی بوده این را حتی به عنوان توصیف نسخه هم دارند من عرض کردم بحث فهرستی ما که توصیف نسخ است اهل سنت ندارند نه این که مشکلی دارند چون نداشتند کتاب که توصیف بکنند وقتی کتاب عن رسول الله نبود چه را توصیف بکنند اما علمای ما کتاب‌های مثلاً اصحاب امام صادق باقر موجود بوده می‌توانستند توصیف بکنند که این مثلاً این نسخش مختلف است چندتا نسخه دارد چند نفر این را نقل کردند این توصیف تو کتاب‌های ما هست این توصیف در کتب اهل سنت نیست، چرا؟ چون از صحابه و طبقه بعد از صحابه تابعین کتاب نداشتند یک کتاب از این آقای حمام ابن منبه تصادفاً این اصلش هم خراسانی است مال نیشابور است هرات، مال هرات است منبه رفته یمن معروف شده به اسم یمنی اساساً یمنی نیست هراتی است ایشان شما اگر بیاورید عبارتش را که می‌گوید نصف کتاب را خواند

س: این نصف کتاب مال اینجا نبود

ج: قرأ علی نصفه چرا؟ تهذیب التهذیب بیاورید آن هم دارد

س: تهذیب الکمال تهذیب الکمال می‌گوید قال ابوالحسن میمونی سمعت احمد ابن حنبل يقول فی صحیفه حمام ان معمرأ ادرکه قد کبر

ج: معمر، معمر ابن کذا الیمنی از بزرگان یمن است معروف است بفرماید کوفه بود البته بعد ادرکه رسید بهش بلی بفرماید

س: و قد کبر وقع حاجباه علی عینیه

س: اصلاً ابروهایش رو چشمش بود دیگر کاملاً پیر شده و ادرک ایام السودان عن العباس

ج: سودان معلوم نیست نمی‌دانم مرادش سودان،

س: بعدش دارد که بعد این هم دارد که مسوده،

ج: اگر مسوده باشد که بنی عباس است

س: آن وقت محقق اینجا گفته این سودان منظورش کما سیأتی عباسیین است

ج: راست است درست است، معلوم می شود البته نوشتند تا صد و سی و دو، صد و سی و چهار، صد و سی و شش این فوت کرده حمام ابن منبه، بفرمایید

س: بلی، فیهتقر علی حمام حتی اذا ملأ اخذ معمر فقرأ علیه الکافی

ج: ببین دقت،

س: یک مقدار را خود مؤلف خواند بقیه را هم این آقا خواند ببین چقدر توصیف دقیق عرض کردم اگر کتاب داشتند خوب انجام، کتاب نداشتند مشکل شان نبودن کتاب بود، کتاب چون در این چقدر، حتی اذا ملأ بقیه را خد معمر خواند حالا بعد باز دو مرتبه س: بلی و عبدالرزاق لم یکن یعرف ما قرء

ج: حالا عبدالرزاق می گوید من نفهمیدم کدام یکی را خود معمر خوانده کدام یکی را خود حمام خوانده باقی را یعنی این توصیف دقیق از کتاب و این که آن راوی بعدی نتواند تشخیص بدهد که قرائت بوده البته یک شب دیگر هم در این بحث های این جا بود نمی دانم کی بود؟ به یک مناسبتی توضیح دادیم این توضیح همان نکته است بگوییم حالا بد نیست اگر خود مؤلف قرائت می کرد رسم شان این بود مثلاً می گفت حدثنا علی ابن ابراهیم اگر خود مؤلف قرائت می کرد اگر شاگرد کلینی حالا این کلینی اگر قرائت، اگر شاگرد کلینی بر کلینی قرائت می کرد می گفت حدثکم علی ابن ابراهیم این چند جا شش جا حساب کردیم آن شب توی نجاشی حدثکم دارد این حدثکم اشاره به این است، اگر آن که سامع است آن قرائت بکند می گوید حدثکم اگر خود مؤلف قرائت بکند می گوید حدثنا این دوتا با همدیگر مضمونش یکی است لیکن این قدر مراعات قواعد تحدیث را می کردند بفرمایید، این راجع به حالا من لیست را می دهم اگر انصافاً به نظر من کسی حال بکند این لیست را اضافه بر این عنوان عام بتواند جمع آوری بکند تمام روایات مثلاً حمام را بیاورد تمام روایات عمره را بیاورد این یکی، یکی هم کتاب عمر ابن حزم است این هم مال قرن اول است یکی هم صحیفه صادق است که مال عبدالله پسر عمر عاص معروف است که این را شرحش را دیشب یک مقداری متعرض شدیم این هم از قرن اول است لیکن نمی دانیم چرا عمر عبدالعزیز خیلی روی این تأکید نمی کند با این که این صحیفه را حدود می گویند الف حدیث داشته اما عملاً بیشتر است، الآن بیشتر است بیشتر از هزارتاست، علی ای حال این صحیفه،

س: صادقه بیش از هزارتاست

ج: صحیفه صادقه این صحیفه صادقه اگر درست و این تاریخ هم دارد عرض کردیم از چیزهای کم نظیری است که تاریخ دارد به نظرم وهب ابن منبه برادرش برادر حمام می گوید من بیشتر حدیث شنیدم از عبدالله لیکن عبدالله کان یکتب و انا لا اکتب یکی دارد که کان عبدالله،

س: توی این تهذیب الکمال دارد که این برادرش کتاب می خریده

ج: بعد از وهب ابن منبه وهب معروف تر است وهب ابن منبه دارد که من بیشتر حدیث از عبدالله لیکن عبدالله کان یکتب و انا لا اکتب این عبدالله عبدالله ابن عمر عاص است که یک مقدار توضیح احوالش را عرض کردیم این صحیفه صادقه هنوز برای ما روشن نیست که چطور در همان زمان خیلی شهرت نداشته عرض کردیم شهرت این صحیفه صادقه بعد از سال های صد است، زمان امام باقر خود نوه پسر عبدالله آن هم اسمش عمر است عمر ابن شعیب آن این کتاب را در الآن دقیقاً نمی شود گفت حدود سال های صد، صد و خرده ای پخش می کند از پدرش از خود عبدالله یعنی عمر ابن شعیب از شعیب از خود عبدالله ابن عمر عاص

از او نقل می‌کند عن رسول الله و این کتاب یواش یواش مشهور می‌شود انصافاً در قرن اول یعنی وجودش باید تو قرن اول باشد چون الآن بحث ما قرن اول است اما شهرتش بیشتر قرن سوم است نه قرن اول و در قرن دوم و سوم وقتی این صحیفه مطرح می‌شود عده‌ای از بزرگان فن ائمه شأن مخالفت می‌کنند علی رأسهم بخاری بخاری قبول نمی‌کند این صحیفه را قبول نمی‌کند بخاری مسلم جناب آقای ابن حزم در محلی، می‌گوید فانها صحیفه السوء، فیه منکرات امور منکر دارد قابل قبول نیست اما عده‌ای زیادی هم نسائی قبول می‌کند ترمزی قبول می‌کند احمد ابن حنبل آورده عده‌ی زیادی هم قبول می‌کنند این را هم اگر انسان بتواند جمع آوری، این را جمع آوری کردند من دیدم دو نسخه هم ازش دیدم البته چاپ اینترنتی دیدم چاپ خارجی هنوز ندیدم و این احتیاج به یک بررسی دارد و توضیح دادیم، مقداری لابی‌اس از احادیث این صحیفه تو روایات اهل بیت هم آمده حالا بعضیاش با اندک اختلاف بعضیاش عین این، و این یک بحث خاصی دارد که الآن من نمی‌خواهم وارد آن بشوم چون دیگر بحث طولانی خاص خودش، به هر حال شواهد موجود حاکی است که این صحیفه در قرن اول بوده اما خیلی ما شواهد شهرت ازش نمی‌بینیم شواهد شهرت از این صحیفه نمی‌بینیم پس این صحیفه هم الآن قابل جمع آوری است تمام این مفرداتی که در قرن اول بوده می‌شود خیلی‌هاش را جمع آوری کرد.

از مفردات دیگری که در قرن اول بوده به صورت ورقه بوده اما صحیفه نبوده نامه‌های است که پیغمبر در سال‌های هفتم و هشتم و نهم و دهم نوشتند، راجع به اراضی، احکام اراضی راجع به خراجی که گرفته می‌شود که این‌ها را در همان قرن دوم و سوم فقهای اسلام شروع کردند نقل کردند که گفتند مثلاً فرض کن اموال ابو عبید متوفای دویست و پنجا و سه است به نظرم ایشان مثلاً مقدار زیادی از احکام اموال را از همین نامه‌ها گرفته، این نامه‌ها را می‌شود مخصوصاً مکاتب الرسول اصلاً جمع شده چندین کتاب، مخصوصاً یک نفر هست هندی است که این سروش چاپ کرد آقای

س: پروفیسور

۵۲: ۳۸

ج: و انصافاً هم قشنگ جمع کرده حقاً يقال نسبت به این

س:

۵۲: ۴۳

میانجی یک مقداری

ج: نه به این قشنگی نیست،

س: دویست و بیست و چهار است، ابو عبید اموال دویست و بیست و چهار،

ج: بیست و چهار است، پنجا و سه گفتم اشتباه، انصافاً هم کتاب قشنگی است بینی و بین الله یعنی با این که ایشان خیلی معروف نیست و خراجیه ابویوسف خیلی قشنگ است آن‌هم چون مرد ملای است فقیه است قشنگ نوشته رساله خراجیه‌اش این‌ها در قرن دوم است ما الآن کتاب‌های قرن اول را داریم می‌گوییم رساله ابی‌یوسف رساله بسیار قشنگی است و از حالا بدبختی شیعه می‌خواهیم بگوییم که یک رساله هم از موسی ابن جعفر در احکام ارضین داریم که این قبل از ابویوسف است اما رساله ابویوسف رساله قشنگی است انصافاً مرد ملای هم هست نامه نوشته به هارون امور البته اسمش رساله خراجیه است اما احکام اراضی مختلف

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۰

و اموال را مشخص کرده یعنی یک آئین نامه اجرائی است برای دولت عباسی که چه کار بکند؟ از چه زمینی عشر بگیرد از چه زمینی خمس بگیرد از چه زمینی خراج بگیرد تمام اینها را مشخص کرده یکی یکی و خیلی هم عجیب است در خیلی از جاها می گوید مثلاً در این مسأله از رسول الله چیزی نرسیده لیکن سلف دو قول دارند خلیفه هر کدام خواست عمل بکند دلش می خواهد به این قول عمل کند دلش خواست به آن قول عمل بکند رساله بسیار لطیفی است اواخر قرن دوم،

س: همانی است که قبرش کاظمین تو حرم است قاضی ابویوسف که فرمودید همان است

ج: ابویوسف فکر نمی کنم تو حرم باشد،

س: همین کاظمین یک سنی این چندتاست یک زیارت است فکر کنم

ج: بلی نمی دانم من الآن یادم نیست چون ما یادمان نمی آید زیارت ایشان رفته باشیم به هر حال الآن تو ذهنم نیست،

س: بقعه جدای است

س: یک بقعه جدای بود در هم از بیرون جدا دارد

ج: بلی چون این مقابر قریش بوده شاید به خاطر مقابر قریش دفنش کردند

س: آری

س: سنی ها می روند آنجا چون یکی از

ج: شاید مقابر قریش، آخر این جا مقابر قریش است اصلاً

س: بلی

س:

۳۰: ۵۴

س: سنی ها هم می روند

ج: این کاظمین مقابر قریش است و قریشی ها را دفن می کردند، من خیال می کردم شاید قبر یعنی ابوالبختری قریشی اگر قریش

حساب بکنند،

س:

فی مقابر قریش

ج: مقابر قریش همین جاست همینی که شما فرمودید

س:

۶: ۵۴

قبر امام کاظم

ج: همین است که شما فرمودید ابویوسف همین است که فرمودید عرض کردم نکته اش مقابر قریش است نه نکته اش به خاطر

اهل بیت، آن نکته اش در مقبره قریش بوده علی ای کیف ماکان این هم یکی صحیفه صادقیه یکی نامه های پیغمبر اکرم که نوشتند

که الحمد لله الآن جمع کردند و مقدارش هم در این کتب قداماء همه این مصادری که من می گویم قدیمی است مصادر قرن دوم و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۱۰

سوم است مصادر الآن نیست در آنجا آمده اینها را انسان یکی یکی جمع بکند یک مجموعه‌ای عجیبی است بعد اگر بتواند تحقیق بکند باز بعد احکامش را مخالفش و معارضش را همان کاری که فرض کنیم مثلاً من باب مثال همین ابن قیم در این کتاب زادالمعاد کرده ایشان در این کتاب که چهار جزء است در دو مجلد، چاپ‌های زیادی شده الآن که این قدر چاپ شده نگاه کردم تو فهرست،

س: زادالمعاد فی هدی خیر العباد

ج: الی هدی خیر العباد، البته هدی الساری داریم الی شرح البخاری یا فی شرح صحیح البخاری آن را هم ما هدی الساری می‌خواندیم آقای شرقاوی به من گفت من نسخه خط مؤلف را دیدم هدی نوشته هدی الساری،

س: هدی الساری

ج: این که آقای شرقاوی گفت من نسخه خطش را دیدم ما تا حالا هدی الساری می‌خواندیم هدایت، ایشان گفت من خودم نسخه خطی را دیدم نقل از ایشان و ضبط کرده هدی الساری

س: این چاپ هم هدی الساری چاپ کرده

ج: لیکن ایشان گفت من نسخه خطی خودش را دیدم

س: هادی لغت همان هدی است دیگر

ج: بلی ایشان می‌گوید من

س: آن که هدی امین المأمون چه است آن؟

ج: همین زاد المعاد

س:

۵۶: ۲۵

العیون فی هدی امین المأمون بلی

ج: زادالمعاد معروف است الی هدی خیرالعبادات ایشان می‌گوید من البته راجع به این کتاب نگفت

س: بلی هدی الساری

ج: راجع به آن کتاب هدی الساری ایشان گفت من نسخه خود مؤلف را دیدم هدی نوشته هدی الساری ضبط کرده کلمه را ضبط کرده این هم حالا یک فایده جانبی علی ای حال این مصادر اگر انسان جمع بکند بسیار بسیار تأثیر، آنچه در مقابل تمام این‌های که این‌ها گفتند باز ما بیشترین اگر بخواهیم حساب و کتاب بکنیم منسوب به اهل بیت خیلی زیاد است چون امیرالمؤمنین که من یک شب شرح دادم زیاد نوشتار داشتند خودشان نوشتار داشتند با این که مثلاً عمر هم نوشتن بلد بود من چون تاریخش را عرض کردم اوائل اسلامی بشر برادر اکیده که ملک عراق شد یعنی ملک عراق نه همان حیره ملک حیره شد این به مکه آمد و خط سریانی را به جوان‌های مکه یاد داد که من جمله معاویه چون بعد عمه معاویه را ازدواج کرد خواهر ابوسفیان ابوسفیان و معاویه و این‌ها اصلاً خط بلد بودند این‌های که در مکه خط بلد بودند همین خط سریانی است که این خط سریانی بعدها چون حیره منضم شد به کوفه یعنی کوفه در حقیقت آمد شد خط حیری بعد هم شد خط کوفی خط کوفی اصلش همان خط سریانی است

پس این‌ها در مکه می‌گویند شانزده نفر ابن خلدون نوشته من ندیدم نقل کردند شانزده هفده نفر خط عربی بلد بودند آن خطی که در مکه این‌ها و تصادفاً قرآن هم از اول با همین خط کوفی نوشته شد و عرض کردم کراراً خط متعارف مکه یک خط یمنی بود به نام خط مسند که الآن هست حروف الفبایش هم هست و تا مدت‌ها هم این خط بوده حتی این ابن ندیم در فهرست خط مسند را آورده خط مسند لیکن با آنی که من بعدها دیدم تفاوت دارد حالا وارد بحث خطوط بخوایم بشویم فعلاً ولش کنیم بعد این خط کوفی با این‌ها بلد بودند اما به هیچ یک از صحابه به مقداری که به امیرالمؤمنین هست نسبت داده نشده، و عرض کردم در کتاب ابن ابی شیبہ دارد که جناب ام‌السلمه گفت امیرالمؤمنین پیش من بود روزی که رسول‌الله نوبت من بود، همین طور یک پوست گوسفند پیشش بود از اول تا آخرش پور کرد هی سؤال می‌کرد می‌نوشت پیغمبر می‌فرمود و می‌نوشت و عرض کردیم مجموعه قطعی نشان می‌دهد که حضرت نوشتاری بسیار زیادی داشتند من جمله نامه‌های حضرت که الآن یک مقدارش در نهج‌البلاغه هست و از مصادر اولیه، ما اصولاً یک بحثی کردیم که احتمال می‌دهیم در حد احتمال چون نوشتند دیگر این‌ها فوایدی که جای گفته نشد که اصلاً شاید مرحوم رضی رضوان الله تعالی علیه سیدرضی وقتی نهج‌البلاغه را نوشته اصلاً یک عده از این نامه‌ها یا دعاها را به خط خود علی ابن ابی طالب دیده باشد که سند نمی‌خواهد اصلاً این چون ندیدم متعرض بشوند توضیحاتش را عرض کردم چون سیدرضی کتاب نهج‌البلاغه را سال چهار صد نوشته خودش متوفای چهار صد و شش است، شش سال

س: ابن اندیم هم می‌گوید من دستخط

ج: ابن ندیم می‌گوید من دوستی داشتم در انبار یک سفره مانند داشت که توش نوشته‌های خط علی ابن ابی طالب بود، و حدود به نظرم می‌شود سه صد و پنجا که ایشان وفات کرد آن دیگر پراکنده شد به هر حال این نشان می‌دهند تا نزدیک یعنی سه صد و پنجا تا چهار صد دیگر

س: بلی

ج: تا نزدیک زمان امیرالمؤمنین هنوز خطوط ایشان موجود بوده

س: می‌بود خودش متذکر می‌شد دیگر احتیاج برای سید بود

ج: که آقا؟ سیدرضی

س: بلی

ج: سیدرضی ببینید این‌ها اصولاً یک مشکل کلی ما تفکرات مان را با همدیگر خلط می‌کنیم سیدرضی مثل سیدمرتضی برادرش قائل به حجیت خبر نیستند لذا دنبال این قواعد تحدیث هم نیستند اجازه و مجازه و این حرف‌ها هم نیستند،

س: دنبال قرائن

ج: ایشان دنبال بعض جاها که نقل می‌کند فرض کنید از کتاب مسعده ابن صدقه چون ایشان خطب امیرالمؤمنین به املاء امام صادق داشته اسم می‌برد بعض جاها هم به نظرم از جاحز ماحز اینها اسم می‌برد و الا زیاد نام نمی‌برد اصلاً سیدرضی حتی من یک تحقیقی کردم، عرض کردم که یک وقتی توی این بحث‌هایم کجا بود؟ اجازاتی که نهج‌البلاغه است به نظر من شبهه دارد کلیاً اهمش یک اجازه شیخ طوسی است که قطعاً شبهه دارد اجازه خطی هم هست، که شیخ طوسی شیخ طوسی دو سال

س: اختلاف بحث اجازات بهش می‌پردازید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۲۰

جلسه: ۱۰

ج: بلی دو سال دو سال بعد از وفات سیدرضی بغداد اصلاً سیدرضی درک نکرده که بخواند کتاب از او اجازه بگیرد چون عده‌ای نوشتند راجع به اجازات نهج البلاغه صحبتش به قول ایشان که بحث فهرستی رسید انشاءالله در بحث فهرستی و اجازات آنجا تفصیلش را عرض خواهم کرد و خود مرحوم سیدمرتضی هم نبوده من این را یک شب دیگر هم توضیح دادیم که حالا دیگر جایش نیست باشد در محل،

س: خطب به املاء امام صادق، خطب امیرالمؤمنین به املاء امام صادق

ج: بلی بلی

س: یعنی حضرت خواندند یک کسی نوشته

ج: بلی مسعده

س: مسعده نوشته

ج: نجاشی نوشته له خطب امیرالمؤمنین

س: یعنی کتب حضرت موجود بوده

ج: بلی

س: امام صادق خواندند مسعده نوشته

ج: امام خواندند ایشان مسعده نوشته،

س: نوشته بلی

ج: این را مرحوم نجاشی اسم می‌برد له کتاب خطب امیرالمؤمنین

س: موجود هم نباشد خود حضرت

ج: بلی علی ای حال موجود هم نباشد وجود حضرت صادق کافی است علی ای حال راجع به مصادیر نهج البلاغه و این که از کجا جمع شده باید جداگانه بحث بکنید، تو بحث‌های فهرستی مناسب است جایش الآن فعلاً این جا در متن نیست علی ای کیف ماکان آن وقت آنچه که الآن داریم یکی مجموعه نوشتارهای حضرت که در زمان پیغمبر و بعد از ایشان نوشتند این نوشتارها یک قسمتش جزو رمز امامت بوده روی یک جهاتی بنا بوده در اختیار عامه نباشد گاه گاهی ائمه افراد را نشان دادند فی کتاب علی اهل سنت هم این مطلب را شنیده بودند می‌دانستند لذا در بخاری دارد که به نظرم از مالک اشتر است که ان الناس قد افتتونی بک مردم خیلی شیفته شدند و خیلی حرف‌های عجیب و غریب می‌زنند که تو چیز، ایشان می‌گویند نه من چیزی خاص ندارم جزو یک ورقه‌ای که در این غلاف شمشیر است یعنی آن کتاب علی را به یک ورقه دو سانی مثلاً پنج سانی خلاصه کردند که بخاری نقل می‌کند، این به خاطر این که این‌ها می‌دانستند که این کتاب هست وجود دارد برای نفی آمدن این حدیث عجیب و غریب را جعل کردند یک مقداری مخصوصاً بعد از آمدن به کوفه، چون همچنان که عرض کردم شام یک سابقه فرهنگی داشت کوفه هم یک سابقه فرهنگی داشت به خاطر این که نزدیک پایتخت ایران بود و ایران خب یکی از فرهنگ‌های بسیار زنده آن زمان بود، خود بغداد پایتخت بود دیگر به اصطلاح تیزفون پایتخت ایران پایتخت دنیای ایران بود نه این که فقط ایران کوچک فعلی ما این پایتخت بود لذا در این جا افرادی که عالم بودند درس خوانده بودند مخصوصاً هم یهودی‌ها و هم عده‌ای از مجوس مجوسی‌ها امثال همین

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۱۰

بزرگمهر که وزیر به اصطلاح انوشیروان است این‌ها افرادی بسیار دانشمندی بودند مخصوصاً عرض کردم چندبار که واقعاً هم این نوع تاریخ باید روش کار بشود و شده اجمالاً اما هنوز به نظر من کار اساسی نشده در سال دوازده هجری،

۶۳: ۴۹

که عازم روم بود یک حمله می‌کند نزدیک کربلا به جای که الآن هم اسمش عین‌التمر است الآن بهش می‌گویند عین‌التمر به آن‌جا حمله می‌کند و اسیر می‌گیرد این زمان ابوبکر است معروف شدند به سبی عین‌التمر این سبی عین‌التمر این است من جمله در آن‌جا مدرسه‌ای پیدا کردند درس هم قفل بود به اصطلاح امروز ما مدرسه تیزهوشان حدود سی و شش تا چهل تا بچه فوق‌العاده با هوش آن‌جا بودند حالا گفته شده یهودی گفته شده مجوسی گفته شده مسیحی که این‌ها در را می‌شکافتند این‌ها را می‌گیرند می‌فرستند مدینه اولین اسیرهای که مدینه وارد می‌شوند این‌ها اند سبی عین‌التمر است این سی چهل نفر که باهوش بودند تیزهوشان بودند خیلی تأثیرگذار در فرهنگ اسلامی است خیلی موزیانه در اسلام، که احتمال بسیار بسیار قوی دارد این تغییر مسح به غسل مال یکی از این‌هاست به نام حمران غلام عثمان آن این بازی را در آورد مسح پا را در وضوء تبدیل کرد به غسل پا که سنی‌ها انجام می‌دهند، دیگر حالا یک شرحی خیلی، یکش پدر حسن بصری است یکش پدر محمد ابن سیرین است، این حسن بصری، محمد ابن سیرین جزء بزرگان دنیای اسلام اند

س: این منشأ اسرائیلیات این بود؟

ج: این منشأ اسرائیلیات، اصلاً آن آقای نوشتند در خودش وقتی امیرالمؤمنین ضربت خوردند اعلم اطباء کوفه را آوردند برای حضرت اسمش را هم نوشتند این جزو سبی عین‌التمر است،

س: خودش از همان بچه‌هاست

ج: اینی که در سال چهل هجری بزرگترین پزشک کوفه حساب می‌شد جراح که آمد سر امیرالمؤمنین دید این خودش جزو سبی عین‌التمر است،

س: تغییر مذهب ندادند بعد از اسیری

ج: بلی آقا؟

س: می‌گویم بعد از اسیری تغییر مذهب ندادند

ج: معلوم نیست غرض این سبی عین‌التمر یک جریان بسیار مرموزی است در دنیای اسلام که این اگر واقعاً بازگشایی بشود و بحث بشود خیلی تأثیرگذار است فوق‌العاده تأثیرگذار است، فوق‌العاده تأثیرگذار است، حالا من دیگر واردش نمی‌شود چون یکی دو مرتبه دیگر هم عرض کردم خیلی وارد این قصه سبی عین‌التمر نمی‌خواهم بشوم به هر حال امیرالمؤمنین خودشان نوشتند و از سال سی و هفت که ایشان کوفه تشریف آوردند تا سال چهل یک مجموعه‌ای که خیلی عجیب است دقیقاً عمر دارد که به عمر گفتند سنن را بنویسید گفت سنن را نمی‌نویسم این مجموعه با نام القضا یا و السنن و الاحکام اصلاً اسمش سنن است حالا مشکل کار این است چون این متعارف نبوده چون این متعارف نبوده دقیقاً روشن نیست مثلاً عده‌ای گفتند این مال ابورافع است خود نجاشی احتمال می‌دهیم به اسم ابورافع آورده بعد می‌گوید و عده‌ای گفتند مال حارث ابن عبدالله اعور همدانی است چون حارث که اعور بود اعور یعنی یک چشم حارث جزو نوادر حالا آن یمنی است همدانی است ایشان ریاضیات بلد بود محاسبات

و این‌ها مرد دانشمندی است به قول ما این کتاب را به او نسبت دادند به ابورافع نسبت دادند ایشان نقل می‌کند که عبدالله محض بلی عبدالله ابن حسن حسن مثنی معروف به عبدالله محض ایشان می‌گفته این کتاب علی است اصلاً این در قرن اول این کتاب ظهور پیدا می‌کند در قرن اول لیکن خیلی از نظر شیعه جا نمی‌افتد تقریباً مثلاً اواخر قرن مثلاً داریم شواهدی که آوردند مدینه و مثلاً به امام باقر هم طرح شده عرضه شده دیگر چون من راجع به این کتاب در آن شب‌های پنج‌شنبه یک صحبت‌های طولانی کردیم دیگر حالا دیگر حال تکرار نداریم، این کتاب هم تأثیرگذار است اما و احتمال قوی دارد عده‌ای از آراء عجیبه‌ای که به امیرالمؤمنین نسبت داده شده سنی‌ها هم نسبت داده از این کتاب گرفته شده و احتمال هم دارد عده‌ای از مجموعه آثاری که بعدها به علی ابن ابی طالب نسبت داده شده از همین کتاب باشد به هر حال این کتاب را جمع‌آوری کردند الآن خیلی متفرقات از این داریم فوق العاده متفرقات اما می‌شود همان متفرقات را جمع‌آوری کرد بعضی جهات جهت اثباتی دارد بعضی جهات جهت نفی دارد دیگر نمی‌خواهم الآن صحبت بکنم آن جمع بشود خیلی مؤثر است احتمال می‌دهیم ما مثلاً کتاب سکونی قسمتی از همین کتاب است، چون سکونی اسنادش این است دیگر عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی قال قال رسول الله احتمال می‌دهیم عده‌ای از مجامعی که بعدی نوشته شده که الآن باز از آن‌ها اسم می‌برم این‌ها هم در حقیقت از همین کتاب باشد حتی این شما همین کتاب الکامل ابن عدی را بیاورید خب این انصافاً هم ابن عدی ولو خیلی چیز است انصافاً یکی از کتب مهم اهل سنت در جرح همین کتاب ایشان است الکامل،

س: بلی

۰: ۶۹

چندم است وفاتش هم هست ببین

س: سه صد و شصت و پنج است

س: سه صد و شصت و پنج

ج: بلی ایشان وقتی این کتاب جعفریات یا اشعثیات که الآن ما داریم این کتاب اشعثیات دقت کنید حدود سه صد و مثلاً چهارده پانزده بیست نوشته شده حدوداً مثلاً صد و ده، اما الآن در مثلاً قرن چهاردهم پیش ما مشهور شد این کتاب اشعثیات این کتاب را شخصی به نام محمد ابن محمد ابن اشعث کوفی که در مصر ساکن بوده مصر هم آن وقت دست خلفای فاطمی بود ایشان متوفای سه صد و پنجا و یک یا پنجا و سه است قرن چهار این ابن عدی، الآن مثلاً علمای ما راجع به این کتاب نوشتند اجازاتی دادند اما ابن عدی رفته خودش مصر پیش مؤلف کتاب را دیده دقت کنید، این کتاب اشعثیات را دیده یا جعفریات بعد حالا من چون این عبارتش چون این کتاب به اهل بیت منسوب است به امام صادق چون این کتاب به این صورت بوده که محمد ابن محمد ابن اشعث از نوه امام کاظم به نام موسی، موسی هم اسم موسی ابن جعفر از پدرش به نام اسماعیل اسماعیل پسر امام کاظم است و موسی ابن جعفر از پدرش امام صادق از پدرش امام باقر از پدرشان حضرت سجاد یعنی همان سندی را که در جای دیگر هست به اسم مسند اهل بیت با همان سند من احتمال می‌دهم دیده اسم اهل بیت هست خواسته احترام به کار ببرد همچون خیلی جرح شدید نکند حالا بخوان عبارت کامل را من یک توضیحی راجع به عبارت ایشان عرض بکنم معلوم می‌شود که ایشان خوب دقت کنید می‌خواهم این نکته را بگویم ایشان برخوردش این بوده که این کتاب تألیفش را ادعا کردند مال قرن اول آن وقت می‌خواهد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۲۳

جلسه: ۱۰

بگویند مال قرن اول نیست، حالا و الا اگر بیاییم بگوییم این کتاب تألیف مال امام کاظم است قرن دوم، الآن ما مسائل علی ابن جعفر داریم دیگر اما مسائل علی ابن جعفر را به قرن اول نسبت نمی دهیم توی دست بندی قرن دوم است چون علی ابن جعفر می گوید از برادرم پرسیدم این طور گفت خب معلوم است که علی ابن جعفر که متوفای حدود دویست و بیست است برادرش هم که صد و هشتاد و سه امام کاظم سلام الله علیه و این اصلاً به قرن اول نمی خورد اما این کتاب را نسبت به قرن اول دادند یعنی معلوم می شود این ها عقیده شان این بوده که چون می رسد به امیرالمؤمنین نوشتارهای است از زمان ایشان، بخوانید عبارت ابن عدی را

س: آدرسش را هم بگیر اگر دارد

س: محمد ابن اشعث

ج: محمد ابن محمد ابن اشعث، اگر نیست که من خود کامل دارم این جا از خود کتاب بیاوریم بخوانیم دیگر حالا نمی خواهد از نرم افزار بخوانیم، چون خیلی لطیف و قشنگ در کتاب مناقشه بکند در عین حال می خواهد ادب را هم مراعات کند شاید هم ترس داشته باشد از فاطمی ها می خواهد به ائمه چون مثلاً یک خرده به ائمه ما اهانتی بکند بفرمایید آقا؟

س: بلی محمد ابن محمد ابن

س: آدرس دارد بخوانید

س: بلی جلد ۶

۷۲:۰

جلد ۶ صفحه ۳۰۱ محمد ابن محمد ابن الاشعث ابوالحسن الکوفی مقیم بمصر کتبت عنه بها حمله شديده

ج: جمله شديده

س: جمله شديده چرا نوشته؟

ج: بلی

س: ببخشید بلی مقیم بمصر کتبت عنه بها حالا حمله شديده، جمله شده میلی الی التشیع ان اخرج لنا نسخه قريباً من الف حدیث

ج: همین جعفریات

س: بلی گفتند

ج: خیلی عجیب است یعنی در علمای شیعه کسی نداریم که رفته باشد مصر از شش شنیده باشد و این توصیف بکند البته ما داریم ایشان اجازه داده اجازه بغداد آمده سال های سه صد و خرده ای اجازه ایشان بغداد آمده البته بعد از آمدن بغداد اولاً کلینی از ایشان نقل نکرده شیخ طوسی هم از ایشان نقل نکرده اصلاً علمای ما از ایشان نقل نکرده در قرن ششم مرحوم ابن سیدراوندی سیدفضل الله نقلش می کند به اسم النوادر به اسم النوادر چاپ شده این همان اشعثیات است لیکن علمای شیعه هم باز اعتناء به کتاب نمی کنند تا مرحوم حاجی نوری از یک نسخه هندی نقل می کند که اواخر قرن سیزدهم آمده

س: شهید اول هم تلخیصش کرده در مجموعه اش یک مقدار روایات را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

صفحه ۲۴

جلسه: ۱۰

ج: شاید من ندیدم چون مجموعه خطی ایشان را ندیدم اما باز تلقی به قبول نکردند، حالا ایشان می گوید که به خاطر این اخرج الی کتابه، این کتابش را به من نشان داده،

س: این عبارت را

۷۳: ۴۵

می گوید مقیم بمصر کتبت عنه بها حملة شده میله الی الشیع ان اخرج لنا نسخه

س: شده میله

س: شده میله قریباً من الف حدیث عن موسی ابن اسماعیل ابن

ج: موسی ابن اسماعیل پسر اسماعیل پسر موسی ابن جعفر بلی

س: عن

ج: ابیه

س: ابن عن ابیه عن جده الی ان یتتهی الی علی و النبی صلی الله علیه و آله و سلم این همین اشعثیات ما الآن معروف شده به

جعفریات چون اسم امام صادق هست اشعثیات چون خود ابن الاشعث راویش است بلی بفرمایید

س: کتاب الکتاب ظاهراً

ج: ببینید خیلی لطیف است می گوید این کتاب مبوب است می خواهد اشکال بکند،

س: بلی

ج: کتاب الزکات کتاب، یعنی می خواهد بگوید به قرن اول نمی خورد کتاب کتاب و لذا عرض کردیم معاصر دیگر ایشان صاحب

دعائم با ایشان معاصر است آن هم در مصر است ایشان تعبیر می کند از کتاب کتب الجعفریه ما الآن می گوئیم الجعفریات

س: کتاب کتاب گفته کتب

ج: کتب الجعفریه، چون این کتاب این طوری است به صورت کتاب الزکات ایشان می خواهد بگوید نمی خورد به زمانی، یعنی

می گوید این کتاب را نسبت داده به قرن اول در قرن اول رسم نبود بنویسند کتاب الزکات کتاب الصلاة کتاب الحج این کتاب

کتاب دقت کردین چقدر لطیف توصیف می کند بفرمایید،

س: بلی کتاب الکتاب یخرجه الینا بخط طری علی کاغذ جدید

ج: دقت کردید اولاً خطش جدید است کاغذ هم جدید است این به قرن اول نمی خورد خیلی می خواهد با ادب یعنی اگر من

توضیح نبودم ملتفت نبودید که این دارد رد می کند کتاب را، اول گفت که کتاب کتاب است این به قرن اول نمی خورد بعد گفت

که خطش هم تازه است تازه نسخه هم ورق هم ورق جدیدی است لیکن اخرج الینا به این که این کتاب مثلاً از علی، انگاری

نمی خورد نه ورقه اش می خورد نه خطش می خورد نه عناوین ابواب الآن هم جعفریاتی که ما داریم کتاب کتاب است همین الآن

که داریم جعفریات الآنش هم کتاب کتاب است و معاصرش هم می شود کتب الجعفریه معلوم می شود این درست است یعنی این

نقل سنی کرده درست است حرف درستی است هم ما داریم کتاب کتاب است هم این اسماعیلی قاضی نعمان ایشان هم که نقل

می کند کتاب کتاب است اصلاً اسمش را گذاشته کتب الجعفریه، بفرمایید

س: بعد می گوید احترام را می گذارد کنار در حقیقت، فیها

۲۰: ۷۶

مسند مناکر کلها او عامتها

ج: خیلی منکر است می گوید نه بعدش هم یک چیز دیگر هم دارد بخوان

س: فذكرنا روايته هذه الاحاديث عن موسى هذا لابي عبدالله الحسين ابن علي ابن حسن ابن علي ابن عمر ابن عی ابن الحسن ابن علي ابن ابی طالب و كان شيخاً من اهل بيت بمصر و هو اخ الناصر و كان اكبر منه

ج: اخ الناصر حسين ابن علي الناصر الكبير که از ائمه زیدیه است و خیلی هم مشهور است، جد مادری سیدمرتضی هم می شود ناصرش این می گوید برادرش است حسين ابن علي، آن حسن ابن علي است معروف است به اطروش کور کر، چون در یکی از جنگ ها که در طبرستان داشته ضربه ای به گوشش می خورد کر می شود معروف شده به الناصر الاطروش، ناصر اطروش آن است الآن هم قبرش هست در آمل زیدیه می آیند محرمانه شش تا قبر است در آمل مال ائمه زیدیه می آیند زیارت می کنند رسماً از یمن، حالا که راه بسته شده وقتی که بود می آمدند می رفتند آمل برای زیارت یکش هم همین ناصر کبیر است

س: ایشان می گوید و كان شيخاً من اهل البيت بمصر و هو اخ الناصر و كان اكبر منه فقال لنا كان موسى هذا جار بالمدينة اربعين سنه، ما ذكر يا ما ذكر قط ان عنده شيئاً من الرواية

ج: دقت کردید نه خیلی قشنگ رد کرد می گوید بابا این آقا چهل سال حدود سال در مدینه همسایه من بود چیزی نقل نکرد، چطور تو مصر درآورد یک دفعه تا تو مدینه بود چیزی برای ما نشان نداد البته فکر می کنم اشتباه کرده شاید اسماعیل مرادش باشد چون موسی را فکر نمی کنم در مدینه ایشان دیده بینید این اسماعیل پسر امام کاظم تا دویست و ده مدینه بوده مسلم، چون وقتی صفوان فوت می کند حضرت جواد به این می گویند نماز صفوان را او بخواند تا دویست و ده، اسماعیل بعد نجاشی می گوید سکن هو و ولده بمصر این حدوداً باید مثلاً دویست و سی و چهل باشد چون عرض کردیم بعد از شهادت امام کاظم سلام الله علیه امام صادق، یواش یواش اسماعیلی ها به فکر افتادند که دعوت شان را شروع بکنند به اسم همین محمد پسر اسماعیل و تدریجاً این ها مخفیانه مشغول نشر شدند و یکی از جاهای که رفتند من جمله در یمن وجود دارند من جمله در ایران در خراسان این ها مثلاً احتمال دارد امثال فردوسی این ها اصلاً این ها اسماعیلی باشند مناطق دور دست و این ها به شدت شروع می کنند تو مصر نفوذ کردن مصر مراد من شمال آفریقا تا قبائل بربر، یک کتابی هست مال قاضی نعمان افتتاح دعوه به اصطلاح که اصلاً این دعوت اسماعیلی چه جوری شروع شد خیلی نوشته کجا رفتند؟ که رفت؟ یک چیزهای عجیب و غریب بدی اسماعیلی ها این است که مطالب شان را تاریخ تأیید نمی کند تو سینه به سینه خودشان حرف های خودشان را می زنند آن وقت در حقیقت مصر مرکز حالا اصطلاح بگویم حالا شیعیان انقلابی کسانی که دنبال حکومت شیعی بودند مصر شده بود این که می گوید سکن هو و ولده بمصر نجاشی می گوید راجع به اسماعیل می گوید نه راجع به موسی موسی پسر ایشان است معلوم می شود اسماعیل با موسی رفتند مصر این که می گوید چهل سال مدینه با موسی بوده هم اشتباه می کند با عیسی شاید اسماعیل می گوید شواهد نشان می دهد که این ها جذب حرکت اسماعیلی شدند البته برادر این آقا که این صحبت را کرده که امام زیدیه است ایشان هم طرف اسماعیلی ها یعنی خود این شخص ملتفتی چه، می گوید این آقا چهل سال همسایه ما بود هیچی اصلاً نمی دانستیم حدیث دارد کتاب دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۱۰

یکدفعه آمد به مصر این کتاب را درآورد این هم یک عبارت خیلی محترمانه برای این که این کتاب جعلی است این کتاب اصل ندارد،

س: اصلاً جرأت نکرده مدینه، جرأت نمی کرده

ج: جرأت نکرده حالا مدینه، خود من عقیده‌ام این است که این کتاب اصولاً کتابی است به اصطلاح مال سکونی بوده اینی هم که در مدینه می‌گوید نشان نداد راست می‌گوید این کتاب سکونی بوده اسماعیل و پسرش بردند در مصر این را به اسم خودشان پخش کردند و الا کتاب سکونی است این کتاب جعفریات بعینها کتاب سکونی است و التفصیل موکول و محل کلام دیگر حال بحثش را نداریم،

س: در بحث فهرستی

ج: بحث فهرستی این نکته‌ای لطیفی که دارد می‌خواهد بگوید این عدی خیلی محترمانه که آقا این کتاب جعلی است آثار جعل را ایشان بیان می‌کند یکش کتاب کتاب بودن، یعنی این به قرن اول نمی‌خورد دقت فرمودید البته خب این می‌شود جواب داد که مثلاً شاید اصل روایتش مال قرن اول است اما به هر حال آنچه که ما داریم الآن آنچه که الآن ما داریم عرض کنم که در اوائل قرن دوم این چیزها را داریم از صحابه یکی نوادگان‌شان عده‌ای دارند مثلاً صحیفه صادقه را عرض کردم عمر ابن شعیب عمر پسر شعیب پسر محمد پسر عبدالله پسر عمر عاص عمر ابن شعیب کتاب جدش عبدالله، چون عبدالله مرد فرهنگی بوده به خلاف خود پدرش عمر عاص خبیث این تو عالم فقه و اصول و نوشتن و این حرف‌ها بوده و گفته شده رسماً اولین کسی که از پیغمبر نوشته ایشان است و تاریخ نوشتنش را هم عرض کردیم ماه رمضان سال هشتم هجری سال فتح مکه، تصحیح یعنی دقیقاً، تا دو سال دو سال و، ایشان هفده سال و خرده‌ای بوده که پیغمبر تا دو سال از پیغمبر می‌نوشته دقت فرمودید اما خود کتاب پس از قرن دوم پخش شده و عرض کردیم عده‌ای از بزرگان اهل سنت قبول نکردند عده‌ای هم قبول کردند.

از کتاب‌های که باز نوشته شده حالا می‌خواهید بیاورید در مسند احمد هم هست در مسند عبادۀ ابن صامت یک نوه‌ای دارد همین عبادۀ این هم نقل می‌کند از جدش یک مجموعه‌ای حالا نمی‌دانم توصیف به کتاب بکنیم یا نه؟ حدود دو صفحه است این اقصیه النبی است سنن النبی است،

س: این یک چیزی می‌خواهید عبارت دوباره همان هدی الساری را اول بخوانیم، هدی الساری یا همان هدی الساری یک چیز مختصری این‌جا در مورد این ترک شروع کتب تألیفات گفته

ج: بخوان

س: خیلی مختصر است

ج: دیگر وقت ما هم زیاد گذشت،

س: زیاد گذشته

س: همین را بخوان

س: در تتمه

س: بلی ختامه مسک

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۱۰

س: بلی این جا گفته که مقدمه فتح، چیزی که هم داشته مقدمه فتح الباری جدا چاپ شده همین هُدی الساری یا هُدی الساری گفته که این چندتا نکته مقدمه می خواهم اول این مقدمه بگویم شرح مقدمه بگویم بعد اولش این است اعلم، علمنی الله بان یدعی آثار النبی صلی الله علیه و آله و سلم لم تکن فی عصر اصحابه و کبار تابعیه تبعهم مدونه فی الجوامع و لا مرتبه لامرین احدهما انهم کانوا ابتداء الحال غنوا عن ذلک،

ج: نوعاً این روشن نیست

س: بعد می گوید کما فی فلان صحیح و مسلم و این ها و ثانیهما لسعه حفظهم و سیلان اذهانهم و لان

ج: این را هم زیاد نوشتند چون حافظه های قوی داشتند لیکن با عمر ابن عبدالعزیز، ما آن حافظه به درد ما نمی خورد احکام الهی باید حفظ بشود باید ضبط بشود نوشته بشود مجرد حافظه کافی نیست

س: و لانه اکثرهم کانوا لایعرفون الکتابه، ثم حدث فی اواخر عصر تابعین تدوین الآثار و تبویب الاخبار لما انتشر العلماء فی الامصار و کثر الابتداع من الخوارج و الروافض و منکر ابداع،

ج: حالا روافض ناشر واقعی حدیث و سنت روافض اند حالا خیال می کند با این حرف مثلاً می خواهد بگوید بلی این ها مثلاً کار را خراب کرد،

س: خوارج هم چیزی نداشتند

ج: خوارج ندارند نه، خوارج کتاب نداشتند کتاب هایشان را هم الآن دارند چاپ می کنند بعضی ها مثلاً موسوعه فقهی مثلاً بیست جلد است بعضی ها هم فروع قشنگی هم دارند من دیدم کتاب هایشان را اما این ها همه افرادی که اسم می برند ناشناخته اند و پیش خودشان اصلاً مجهول اند، پیش خودشان معروف اند و هم خیلی مبوب است خیلی مشوه است،

س: حالا این شیعه را هم اسمش را گذاشته خوارج روافض و خوارج

ج: خوارج

س: فاول من جمع ذلک الربیع ابن سبیح سعید ابن ابی عروبہ و غیرهما و کانوا یصنفون کل باب علیحده الی ان قام کبار اهل الطبقة الثالثه فدوّنوا الاحکام فنصف المالک فلان دیگر می آید تو بحثی

ج: بلی سعید ابن ابو، این ها مال قرن دوم اند این های که ایشان می گوید

س: الربیع ابن سبیح هو اول من دونوا

ج: بلی دون یعنی به اصطلاح در حقیقت اول من دون که قصد کرد عمر ابن عبدالعزیز است موفق نشد نوشته نرسید به جای نرسید حالا این های که من الآن عرض کردم این مال عبادہ را هم نگاه کنید که به قول ایشان ختام مسک بشود توی مسند احمد اسمش یادم رفته نوه عبادۀ ابن صامت،

س: اسم این مثال ها چه می گوید

ج: مثلاً قضی ان لاضرر و لاضرار حالا اسمش را بعد در کتب این هم معاصر امام صادق است خودش متوفای به نظرم صد و سی و سه، صد و سی و چهار این هم یک مجموعه دو سه صفحه ای از جدش عبادہ ابن صامت نقل می کند اقصیة النبی است خیلی لطیف است، یعنی احکامی، یکش هم لاضرر است و قضی ان لاضرر و لاضرار، یکش آن است و یکش هم سیل محذور که در

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۸

جلسه: ۱۰

سیل محذور چه کار بکند الی آخر دیگر حالا من دیگر یکی هم این حتی به اصطلاح که الآن ما اصطلاحاً حریم می‌گوییم که حریم مثلاً درخت چقدر است حریم مارّه چقدر است این‌ها را هم توی این رساله دارد که پیغمبر قضی قضی رسول الله من شمردم به نظرم بیست و یک است یا بیست و دوتا قضاء شماره گذاری کردم الآن این رساله منحصرأ در کتاب مسند احمد آمده و عرض س: این حدیث اسمش حدیث عبادۀ ابن صامت نیست

ج: چرا دیگر حدیث است،

س: نه مسند یک حدیث آورده

۸۶: ۴

جلد پنج،

ج: من فکر می‌کنم چیز باشد فکر می‌کنم رساله مانند بوده این نوشتار بوده فکر می‌کنم حالت نوشتاری دارد، آن وقت مرحوم آقای شیخ الشریعه هم اولین کسی است از علمای شیعه که این حدیث را از همین کتاب نقل می‌کند س: لا ضررش،

ج: لا ضرر را علمای قبل ما همه از همین کافی و فقیه و این‌ها نقل کردند اولین کسی که از شیعه نقل می‌کند از مصادر اهل سنت مرحوم آقای شیخ الشریعه است که از همین کتاب فقط نقل می‌کند از مسند عبادۀ لیکن اشاره کردم سابقاً هم عرض کردم نسخ مسند مختلف است در بعضی‌اش مال مسند است مال خود احمد است بعضی‌اش مال مستدرک پسرش است، پسرش عبدالله یک زیادات دارد خوب دقت کنید به حسب ظاهر سندش یکی است یعنی احمد یک عده از روایات را قبول کرده تو مسند آورده یک عده از روایات را برای پسرش نقل کرده خودش قبول نکرده پسر قبول کرده پسر تو زیادات آورده توی مستدرک آورده شاید بشود گفت صحیح‌ترین نسخه این باشد که این مال پسر است مال خود احمد نیست الآن اگر بیاورید اسمش را بخوانید این شخص هم بین اهل سنت مناقشه شده یعنی این یکی از سنن النبی و اقصیة النبی است که خیلی با ارزش است انصافاً مال قرن اول است لیکن متأسفانه در قرن اول مشهور نشد بعدها هم مشهور نشد، بعدها هم کسی که ازش نقل می‌کند باز افرادی است که در زمان امام صادق است و آن قدر شهرت پیدا نکرد مضافاً به این که اشکال کردند که ایشان لم یدرک جده، یعنی همان شبهه وجاده که ایشان کتاب جدش را بنحو وجاده دیده نشنیده، بیاورید اسمش را آقا حالا یادم رفته،

س: عبدالله پسر احمد

ج: نه نه عبادۀ،

س: نه همین که الآن آوردید

ج: نفی،

س: حدیث عبادۀ

س: این جا هم اتفاقاً شروع حدیث سند با عبدالله است

ج: همه‌اش با عبدالله است، مسند احمد همه‌اش عبدالله است حدثنی ابی، عبدالله قال حدثنی ابی همین

س: فکر کنم آقای چیز شایق این جا حاشیه زده که این جا حدثنا عبدالله حدثنی ابی، حدثنی ابی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۹

جلسه: ۱۰

۸۸: ۹

این را حذف کرده شده حدثنا عبدالله بعد شروع حدیث این شکلی است توی چاپ آقای

۸۸: ۱۵

جلد سی و هفت، صفحه ۴۳۶ شروع می شود حدیث

ج: حدودی به این چاپ

س: کاملاً

۸۸: ۲۱

ج: حدود به نظرم سه چهار صفحه است در این چاپ جدید،

س: بلی حدثنی فضیل ابن سلیمان حدثنا موسی ابن عقیله، عن اسحاق ابن یحیی ابن الولید ابن عبادہ ابن

۸۸: ۳۳

عن عبادہ

ج: این اسحاق

س: عن عبادہ

ج: این گفته نوه اش می شود نویره می شود اصلاً بعد از نوه، این را گفتند لم یدرک جده این اشکال شان این است اسحاق ابن؟

س: یحی ابن الولید ابن عبادہ ابن صالح،

ج: عبادہ این این، این عن جده گفته این به نحو وجاده است این اگر واقعاً اما خیلی حدیث قشنگ حالا بخوانیم چون دیگر ختامه

مسک،

س: ان من قضاء رسول الله

ج: من قضاء رسول الله

س: ان المعدن جبار، و البئر جبار و قضی فی الركاز الخمس همین طور و قضی و قضی و قضی

ج: و قضی ان لاضرر و لاضرار و قضی بالشفعه خیلی قشنگ است یعنی یک متن فقهی بسیار جمع و جور البته مفردات حالا

بخوانید یک کمی بد نیست،

س: حالا احمد هم که اعتماد کرده بهش دیگر

ج: نه احمد اعتماد نکرده

س: نکرده پسر آورده

ج: پسر آورده خود احمد اعتماد،

س: ان المعدن جبار و البئر جبار، و الاجماء

۸۹: ۲۱

جبار و خب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۰

جلسه: ۱۰

ج: اجماء یعنی حیوان مثلاً اگر گاوی گوسفندی جرحی ایجاد کرد جبار یعنی بخشیده است برایش چیزی قرار داده نمی‌شود
س: و قضی فی الرکاز الخمس

ج: الخمس این جزو اقصیه مسلم است شاید ده‌ها سند برای این هست که قضی رسول‌الله فی الرکاز که چون عرض کردم من آن شب هم توضیح دادم یک اصطلاحی بود، که خمس در قرآن در غنائم آمده سنت توسعه می‌داد این توسعه غنائم است و آن این‌که رکاز از کلمه مثل مرکز فارسی رکاز مال ثابت، پیغمبر فرمود اضافه بر غنائم، آن‌ها چون غنائم دارالحرب گرفتند مالی هم ثابت است که خمس بدهید، انما الکلام مال ثابت چه است؟ اهل مدینه مثلاً گفتند معدن، اهل عراق گفتند گنج، در روایات ما هم هردو آمده هم گنج هم معدن یعنی مسأله‌ای این‌که در رکاز خمس هست جزو مسلمات است جزو اقصیه النبی و جزء سنن رسول‌الله بگیر بخوانید بد نیست دیگر حالا ختامه مسک به حدیث رسول‌الله رسیدیم ختمش می‌کنیم،

س: و قضی ان تمر النخل لمن عبّرها الا ان یشرط المبتاع و کذا

ج: ببینید می‌گوید اگر درخت تمر را فروخت اگر تعبیر تعبیر از کلمه عبره یعنی سوزن یعنی گرده افشانی، تعبیر گرده افشانی اگر درخت خرما را فروخت و این گرده افشانی کرده خرما مال این است نه مال مشتری و قضی ان تمر به اصطلاح نخل لمن عبّره الا ان یشرط مگر شرط بکند خیلی لطیف است می‌گویم انصافاً خیلی موارد جزئی جزئی همین طور بیان کرده، و قضی باز بخوانید این قضی غیر از آن قضای بین اطراف این اصطلاحاً مراد سنّ است سنّ رسول‌الله این اصطلاحی بوده این در خود قرآن هم هست و ماکان للمؤمن اذا قضی الله و رسوله قضی الله و رسوله نه این‌که حکم بین متخالفین آن قضاء نیست این این‌جا یعنی اذا حکم، آن حکم الهی را فریضه می‌گفتند حکم رسول‌الله را هم سنت، بفرمایید و قضی ان التمر

س: و قضی ان مال المملوک من باعه الا ان یشرط المبتاع و قضی ان الولد للفراش و للعاهر الحجر و قضی بالشفقة بین الشرکاء فی الارضین و الدور و قضی لحمل ابن مالک الهدلی بمیراثه عن امرئه التي قتلها الاخر و قضی فی الجنین المقتول بغرة
ج: غرة یعنی بچه غلام، غلام بچه،

س: عبد او امه قال فورثها

ج: فورثها

س: فورثها بعلمها و بنوها

ج: بعلمها درست است

س: قال و کان له من امرأتین کلتیهما ولد،

ج: این قصه خاصی خارجی است که بلی بفرمایید

س: و قضی فی الرحبة تكون بین الطريق ثم یرید اهلها البنیان فیها فقضى ان یترک للطریق فیها سبع اذرع،

ج: یعنی فضای بازی که محل رفت و آمد می‌خواهند بسازند یک عده‌ای هفت متر به اندازه سه متر و نیم برای راه باید بگذارند

س: هفت ذراع

ج: هفت ذراع که سه متر و نیم بشود به عنوان راه بگذارند بفرمایید رحبه فضای باز را می‌گویند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۱

جلسه: ۱۰

س: و قضی فی شرب النخل من السیل ان الاعلی یشرف قبل الاسفل و یتربک الماء الی الکعبین، ثم یرسل الماء الی اسفل الذی یری و کذا لک ینقضی حوائط او یفناً ماء

ج: روشن شد این چون یک آب های فصلی در مدینه بود مثلاً در بهار جاری می شد آب فراوان بود آن وقت این ها کاشته بودند اختلاف کردند پیغمبر گفت ترتیبش این طوری است بالای اول بگیرد ببندد زمینش سیراب که شد آن وقت این سیرابی زمین را تا قوزک پا،

س: آن قدر آب

ج: الی شراک النعل ببندند تا به شراک نعل رسید بعد باز کنند برای زمین دوم، باز آن هم ببندند تا شراک نعل باز کنند زمین سوم تا آخر حوائط حوائط عرض کردم در اصطلاح روایات به معنای باغی است دیوار دارد چون اگر باغ دیوار نداشت حدیقه می گفتند اگر جایی زراعت بود گندم و جو که زرع می گفتند اگر درخت بود حدیقه می گفتند اگر دیوار داشت حائط می گفتند می گوید آقا به اصطلاح باغ ها تمام بشود یا آب تمام بشود بخوانید، البته این هم خودش اختلاف دارند اهل سنت که این الی شراک النعل یعنی چه؟ من دیگر نمی خواهم وارد بحثش بشوم و قضی ان المرئئ لا تعطی من مالها شیئاً الا باذن زوجها و قضی ان لا ضرر و لا ضرار

ج: و قضی ان لا ضرر و لا ضرار بعد

س: خیلی طولانی است

ج: خیلی طولانی است، خیلی قشنگ اقصیه، انصافاً خیلی قشنگ است دیگر اقصیه النبی جمع کرده سنن رسول الله

س: بلی تبرکی شد به حدیث رسول الله

ج: بلی تبرک به رسول الله بشود و قضی که زن حق تصرف در مال خودش ندارد در روایات ما در باب نذر و یمین و این ها دارد در باب قسم و این ها

س: بدون اجازه شوهر

ج: بدون اجازه شوهر تصرف نکند بفرماید خیلی احکامی و از عجایب این است مجموع بیست و یکی سنت رسول الله است در این جا

س: آخرین جمله اش را بخوانید

س: آخرش الی ان یقول و قضی انه لیس لعرق ظالم حق و

ج: عرق ظالم درختی را که غصبی در جایی باشد می گوید به خاطر نکه، می گوید نه حق ندارد چون غاصب است غصبه حق ندارد لعرق ظالم حق،

س: بعد هم یک چیز مفصل در مورد دیه است و قضی فی دیه الکبری المغلظه، این خیلی فقره اش طولانی است

ج: در باب درخت و این ها هم دارد چرا؟

س: قضی بین اهل المدینه فی النخل لا یمنع نفع بئر و قضی بین اهل البادیه

ج: نفع بئر، نفع است با

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۲

جلسه: ۱۰

س: چاپش نفع است

ج: بلی اشتباه چاپ کرده نفع بئر حالا دیگر این ها را بخواهیم شرح بدهیم طولانی است اما انصافاً خیلی حدیث قشنگی است اما متأسفانه خود آن ها هم در سندش گیر کردند و این شخص متوفای زمان امام صادق است صد و سی همین اسحاق ابن یحیی صد و سی و سه یا صد و سی و چهار لیکن بعد از آن یکی از بزرگان مدینه است لیکن آن هم طبعاً ده سال بعد از این فوت کرده یا نه سال از عجایب این است که این نامه مثلاً بیست و یک قضاء رسول الله است حدود سیزده تاش در روایات ما هست بعین الفاظ س: بلی مثل لاضرر،

ج: قضی لاضرر هم هست شفعه هم هست این قره هم هست غره به اصطلاح مال خیلی عجیب است سند هم یکی است البته مرحوم آقای شیخ الشریعه یک مقدارش را در رساله اش جمع کرده و مابقی را کامل جمع کرده بحث مفصلی دارد درباره این و این هم یکی از عجایب است که امام صادق این مطلب را تأیید می فرماید این هم خیلی عجیب است این مطالبی که در این جا آمده نمی دانم الآن دقیقاً نمی توانم بگویم چندتا، از بیست و یکی، بیست و دوتا سیزده تاش شانزده تاش در روایات ما با سند واحد هم آمده و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.